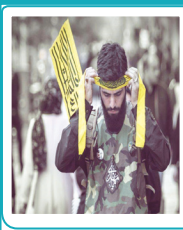




انسان وجودیست خلاق. تاریخ با کشفها، کنجگاوهای، محرکها، انگیزهها، ضرورتها، کنشها و رفتارهای خلاق و آفرینشگر آدمی در جهان افتتاح و گشوده می‌شود و به حرکت درمی‌آید و چون نیل روی پوسته‌ی سرد و نازک و شکننده‌ی غبار کیهانی زمین جاری می‌شود و مرحله به مرحله موج‌خیز و خروشان‌تر از پیش بسترهای تازه‌ای را شکافته و جغرافیا و سپهرهای مدنی و معنوی جدیدی را کشف کرده‌است.

۱۰ خلاقیت و تاریخ



زیارت آداب دارد. مطهر و پاک از آلودگی‌ها، از نقطه‌ای که نظر گاه معشوق است کفش‌هایت را بکن که تو در وادی مقدسی هستی. آرام قدم بردار تا در باب ورود ادخولوها به سلام امنین بخوانند. زیارت امام حسین (علیه‌السلام) آما از همان اربعین اول روایتش فرق می‌کرد چون در وادی بلا عقل تو را به ماندن می‌خواند و عشق به رفتن، با همه اهل و خانواده‌ات، با کودک شش ماهه، با دختر کوچک سه ساله‌ات، پیر و جوان باید بار سفر ببندند.

۸ به خیال درنگتجد تو خیال خود مرنجان



ویژه نامه اربعین ۹۶

اربعین ۹۶ و برپایی موكب ثامن الحجج دانشگاهیان تربیت مدرس برای دومین سال متوالی

صفحه ۴

۲ توسعه همکاری‌های علمی بین‌المللی
ضرورت دنیای امروز است

۳ پیشتازی دانشگاه تربیت مدرس در اجرای طرح پذیرش پژوهشگران ایرانی غیرمقیم

۵ موكب عشق

۶ دلنوشته‌های اربعین ۹۶

۷ سلام بر تو ای آفتاب

۹ یاد یاران

۱۱ عقل و قلب؛ و گفتاری در باب شکاف نخبگان عامه در تمدن اسلامی

چشمه در گفتگو با هیئت علمی گروه مهندسی منابع آب دانشگاه تربیت مدرس



«آب در کربلا»

صفحه ۱۲

عدم غفلت از زمینه های سیاسی-فکری داعش



گفت و همچنین به مقام معظم رهبری که این توفیقات و پیروزی‌ها مرهون رهبری‌های حکیمانه ایشان است و البته به سردار بزرگ اسلام، فرمانده سپاه قدس جناب قاسم سلیمانی دلآورمرد میدان جهاد و شهادت، مرد بی‌ادعا و اسطوره ماندگار دفاع مقدس و نیز به همه فرماندهان میدانی و خانواده‌های شهدای عظیم‌الشان مدافع حرم و همه مجموعه‌های دولت و غیره که در این راستا کمک کردند.

مسئول نهاد رهبری دانشگاه در ادامه سخنان خود را در قالب نکاتی بیان داشت و گفت: اولین نکته اینکه این یک پیروزی بزرگ برای ملت ایران و جمهوری اسلامی و سیاست‌های این نظام مقدس است. همین دو سال پیش بود که ۴۰ کشور به سرکردگی آمریکا و ممالک اروپایی ائتلافی را جهت مبارزه با داعش تشکیل دادند که تنها

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر فلاح رفیع مسئول نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه طی سخنانی در جمع دانشگاهیان ضمن تبریک پیروزی بزرگ ملت‌های عراق و سوریه در پایان دادن به شجره خبیثه گروه تکفیری تروریستی داعش، این پیروزی را به حضرت ولیعصر(عج) تبریک گفته و خاطر نشان کرد: این پیروزی را در وهله اول باید به حضرت ولیعصر(عج) تبریک بگوییم؛ چرا که اگر این جنایتکاران بی‌رحم و ضدبشریت چندگام دیگر پیش آمده بودند اولین کاری که می‌کردند ویران ساختن حرم‌های مطهر اهل بیت(علیهم السلام) به ویژه حرم سیدالشهداء و حضرت فمر بنی‌هاشم (علیه السلام) بود. اگر داعش به اهداف شوم خود دست می‌یافت چه بسا قتل‌عام‌های بسیاری انجام می‌گرفت و شهرهای مرزی و حتی مرکزی ما شاهد قتل‌عام‌ها و جنگ‌های خونینی می‌شد. پس اولین تبریک را باید به آن حضرت

دکتر احمدی رئیس دانشگاه تربیت مدرس :

توسعه همکاری‌های علمی بین‌المللی ضرورت دنیای امروز است



تولید علم و دانش دارد. این دانشگاه در سطح کشور و در برخی رشته‌ها در بعد جهانی از توانمندی‌های بسیاری برخوردار است. دانشمندان و محققین نام‌آوری که در سطح جهانی مطرح هستند در این دانشگاه فعالیت می‌کنند.

رئیس دانشگاه اضافه کرد: در کنار این مسئله که باید به امکانات خود بسنده کرده و با پذیرش منابع محدود و با وضع موجود برنامه‌های دانشگاه را جلو ببریم، می‌توانیم به اقیانوس ارتباطات بین‌المللی بپیوندیم و با اتصال به منابع جهانی از امکانات وسیع‌تر بهره‌مند شویم.

رئیس دانشگاه تصریح کرد: گسترش ارتباطات و همکاری‌های علمی بین‌المللی نه یک شعار، ترجیح شخصی و مکتب خاص، بلکه ضرورت دنیای امروز است. توسعه ارتباطات بین‌المللی به ویژه در ابعاد علمی و دانشگاهی، مزایای سیاسی نیز به دنبال دارد که از آن تحت عنوان دیپلماسی علمی یاد می‌کنند. امروزه اشتراک منافع با کشورهای دور و نزدیک ضامن امنیت ملی کشورها می‌شود یا منافع مشترک کشورهای یک منطقه باعث ایجاد اتحاد و

دکتر احمدی در همایش بین‌المللی‌سازی دانشگاه تربیت مدرس که به همت واحد بین‌الملل دانشگاه برگزار شد بر پیوستن به اقیانوس ارتباطات بین‌المللی برای بقا دانشگاه و آینده علمی کشور تأکید کرد و توسعه همکاری‌های بین‌المللی را نه یک شعار، ترجیح شخصی و مکتب خاص بلکه ضرورت دنیای امروز دانست.

دکتر احمدی با اشاره به برنامه راهبردی دانشگاه و اولویت برون‌گرایی و حضور فعال بین‌المللی به عنوان یکی از ارکان اصلی طرح تحول گفت: با توجه به اهمیت و ضرورت بین‌المللی‌سازی دانشگاه برنامه‌هایی در این راستا پیش‌بینی شده و قدم به قدم با همکاری اعضای هیئت علمی در حال اجراست. دانشگاه تربیت مدرس قابلیت‌های گسترده‌ای از بابت

حفظ امنیت ملی و منطقه‌ای آنها می‌گردد. دکتر احمدی اصلاح ساختار سازمانی، روال‌ها و ایجاد برخی زیرساخت‌ها را برای بین‌المللی‌شدن دانشگاه ضروری دانست و از تحمیل این اصلاحات به عنوان برکت نام برد و افزود: برای انجام فعالیت‌های بین‌المللی و رسیدن به اهداف مدنظر باید به اصلاح ساختارهای دانشگاه مبادرت کنیم تا در نهایت شاهد ارتقاء کیفیت برون‌دادهای دانشگاه باشیم.

وی خاطرنشان کرد: برای ایجاد ارتباطات و همکاری‌های بین‌المللی و بهره‌مندی از منابع جهانی باید از تجربیات افراد موفق استفاده کرده و مهارت‌های لازم را کسب کنیم. دامنه فعالیت‌های بین‌المللی بسیار گسترده است و براساس علاقمندی، ویژگی‌های رشته و بستر اجتماعی آن، نیازهای ملی و... طیف وسیعی از فعالیت مطرح و امکان‌گشایش جبهه‌های نو، بروز ایده، خلاقیت و سازندگی برای پژوهشگران مقدور است.

رئیس دانشگاه در تشریح فعالیت‌های بین‌المللی که تاکنون انجام شده است گفت: برخی از فعالیت‌های بین‌المللی مانند برگزاری فرصت‌های مطالعاتی دانشجویان دکتری و اساتید در مقیاس کم و متوسط برگزار می‌شود. ارائه مقالات بین‌المللی با

زمینه آموزش ببینند؟ آیا شهرداری، مأموران خانم نیز برای جلوگیری از سد معبر توسط شاغلین بانوان دارد؟ در این گفتار به برخورد شهرداری با سد معبر پرداختیم. آن شالنه در موضوع بعدی به معضلاتی که سد معبر برای شهر و امنیت آن دارد می‌پردازیم.

این رابطه داده است؟ از چه اشخاصی برای جلوگیری از سد معبر استفاده می‌کنند؟ دیده شده است که بعضی از این مأموران توانایی لازم از لحاظ روحی و فکری را دارا نیستند، حتی بعضاً از حقوق شهروندی افراد آگاه نیستند. آیا واقعا لازم نیست که افرادی به طور تخصصی در این



شهرداری و سد معبر



فرزاد شریعت‌نیا

کارشناسی ارشد حقوق خصوصی
دانشگاه تربیت مدرس

را بیان نموده، آمده است: «تنظیف و نگهداری و تسطیح معابر و انهار عمومی و مجاری آب‌ها و فاضلاب و تنقیه قنوات مربوط به شهر و تأمین آب و روشنایی به وسایل ممکنه»

در تبصره ۱ همین بند آمده است: «سد معبر عمومی برای کسب یا سکنی یا هر عنوان دیگر ممنوع است و شهرداری‌ها موظفند از آن جلوگیری کنند» بحث ما بر چگونگی برخورد مأموران شهرداری با این قبیل موضوعات است، قبل از هر اقدامی شایسته است شهرداری با آموزش‌های لازم و بالا بردن سطح آگاهی جامعه که سد معبر موجب مشقت و سختی عبور و مرور افراد می‌شود و از طرفی امنیت لازم را نیز در شهر مهیا نمی‌کند با استفاده از بیلبردها و بنرهای تبلیغاتی خود در سطح شهر این آگاهی را افزایش دهد، متأسفانه مواردی مشاهده شده است که برخوردهای زشت و زنده با دستفروشان صورت گرفته است که حتی رسانه‌های هم شده است و موجب جریحه‌دار شدن احساسات عمومی شده است. سوال این است که آیا شهرداری به مأموران خود آموزش‌های لازم را در

امروزه در شهرهای بزرگ و پرجمعیت دستفروشی در سطح معابر به وفور دیده می‌شود، فشار اقتصادی و نبود مشاغل پایدار، اشخاص را مجبور به دستفروشی کنار خیابان‌ها و پیاده‌روها نموده است. از طرفی ندادن اجازه مغازه و عوارض نیز می‌تواند بر این سود بیفزاید و مردم نیز باتوجه به قیمت مناسب این اجناس نسبت به مغازه‌داران اشتیاق بیشتری نسبت به خرید از دستفروشان دارند و این چنین است که خریدار و فروشنده رضایت نسبی‌تری دارند. اما باید توجه نمود که در ماده ۵۵ قانون شهرداری سد معبر ممنوع است، در بند ۲ ماده ۵۵ قانون شهرداری‌ها که وظایف شهرداری

ایران و چند کشور دیگر به این ائتلاف ضد داعش نپیوستند و در همان زمان مقام معظم رهبری این ائتلاف را جدی نگرفتند، حرکتی که در واقع جز بازی و فریبی بیش نبود. دیری نگذشت که درستی ادعای جمهوری اسلامی ایران بر همگان ثابت شد.

دکتر فلاح رفیع افزود: نکته دیگری که نباید از آن غافل بود همان است که مقام معظم رهبری در پیام تبریک و تشکر خودشان به سردار سلیمانی اشاره داشته‌اند و آن اینکه نباید از توطئه جدید و نقشه‌ی شوم دیگر استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا غافل بود. این دسایس لزوماً با نیروی نظامی نخواهد بود شاید فردا یک فرقه جدید ایجاد شود و این شجره خبیثه و ملعون با ریشه‌هایی که در صهیونیسم جهانی دارد از یک جای دیگر سر برآورد؛ چه در قالب و قیافه نظامی باشد و یا در قالب دیگر انحرافات فرهنگی و فکری، مذهبی، و غیره.

استاد فلسفه دانشگاه تربیت مدرس خاطرنشان ساخت: نکته سوم اینکه در عصر حاضر و دنیایی که اینقدر سخن از تمدن و تکنولوژی و بالاتر از آن

جمهوری اسلامی ایران به عنوان ام‌القراء جهان اسلام نه تنها باید به آمادگی‌های نظامی و امنیتی خود استمرار ببخشد و آن را نیز توسعه روزافزون دهد، بلکه باید با تکیه بر اسلام اصیل نظریه‌های تبیین‌گر و اقناع‌کننده فلسفی، فکری، کلامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی هنری را در شرایط کنونی ارائه کند و آن را به شدت در جهان امروز به ویژه در بین جوانان در اقصی نقاط جهان تبلیغ و تبیین نماید. همانطور که در جنگ‌های نظامی ما میدان مبارزه و دفاع را به خارج از مرزهایمان بردیم در دفاع فکری فرهنگی نیز باید آن را در خارج از مرزهای خود دنبال کنیم.

انسان‌گرایی و حقوق بشر می‌بینیم چگونه به اخلاق و انسانیت چندان وقعی گذاشته نمی‌شود تا آنجا که ما شاهد وحشیانه‌ترین جنایات نظیر سربریدن، پوست کندن، زنده‌زنده سوزاندن انسان‌های مظلوم توسط گروه‌هایی هستیم که اتفاقاً مورد حمایت مدعیان حقوق بشر می‌باشند، و شگفت‌انگیزتر و تأسف‌بارتر از همه اینکه این جنایات ددمنشانه به اسم اسلام عزیز و با پرچم لاله‌الاله و محمدرسول‌الله(صلی‌الله علیه و آله) صورت می‌پذیرد. استکبار جهانی

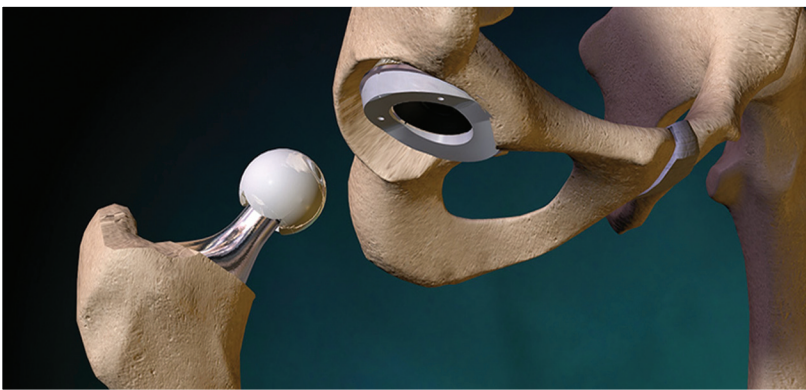
با سیاست صهیونیستی هزینه همه این جنایات را از جهان اسلام گرفته است به گونه‌ای که هم مسلمانان را به بدترین وجه با این گروه‌های خودساخته نابود می‌کند و هم هزینه‌های اقتصادی، مالی و معنوی و مذهبی آن را از خود آنها دریافت کرده و به اسم اسلام تمام می‌کند.

ایشان در ادامه به نکته دیگری اشاره کرد و آن خلأ فکری در بین جوانان و نسل جدید در دنیاست. بی‌شک این تفکر انحرافی در اسلام از خلأهای فکری و نبود تئوری‌های اقناع‌گر و تبیین‌کننده در عصر حاضر سوءاستفاده می‌کند. جمهوری اسلامی ایران به عنوان ام‌القراء جهان اسلام نه تنها باید به آمادگی‌های نظامی و امنیتی خود استمرار ببخشد و آن را نیز توسعه روزافزون دهد، بلکه باید با تکیه بر اسلام اصیل نظریه‌های تبیین‌گر و اقناع‌کننده فلسفی، فکری، کلامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی هنری را در شرایط کنونی ارائه کند و آن را به شدت در جهان امروز به ویژه در بین جوانان در اقصی نقاط جهان تبلیغ و تبیین نماید. همانطور که در جنگ‌های نظامی ما میدان مبارزه و دفاع را به خارج از مرزهایمان بردیم در دفاع فکری فرهنگی نیز باید آن را در خارج از مرزهای خود دنبال کنیم.

فلاح رفیع ضمن اشاره به اقدامات و

سیاست‌های خصمانه آل سعود نسبت به مردم مظلوم یمن و جمهوری اسلامی ایران افزود: امروز با شکست داعش عربستان عزادار است و جهت پیشبرد اهداف شوم خود به تشکیل اتحادیه عرب در مصر مبادرت می‌ورزد که سرتاسر این کنفرانس ضدیت با ایران و سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی است. البته ذکر این نکته هم خالی از لطف نیست که در پشت سر عربستان سیاست‌های صهیونیستی و جریانات وابسته به صهیونیسم جهانی است. سیاست‌هایی که در اهداف بلندمدت خود به دنبال تملک نیل تا فرات هستند و از اعلام علنی آن هم ابائی ندارند. از همین روست که ما باید در صحنه فکری فرهنگی، فلسفی و غیره یک گام جلوتر بگذاریم و در کشورهای مسلمان‌نشین که جویای حقیقت و افکار منطقی هستند، به تبیین مواضع خود پردازیم که در غیر این صورت باید شاهد جنگ فکری و فرهنگی در داخل خانه‌های خود باشیم. چرا نباید برای صدها میلیون مسلمان در کشورهای شرق آسیا تغذیه فکری و معنوی لازم فراهم آوریم؛ چیزی که عربستان با همه رسوایی جهانی‌اش در پی آن است. این‌ها از آن نکاتی است که در این برهه از زمان و با پیروزی بر داعش در منطقه باید با جدیت آنها را مد نظر داشت و پیگیری کرد.

افزایش عمر ایمپلنت‌های استخوانی و دندانی با پوشش‌های نانوساختار



جراحی سخت را از پیامدهای کاهش عمر ایمپلنت‌ها عنوان کرد و یادآور شد: از این رو امروزه افزایش عمر ایمپلنت‌های ارتوپدی از جایگاه ویژه‌ای در صنعت پزشکی روز دنیا برخوردار است و بر این اساس در طرح حاضر تلاش شده با اعمال یک نانوپوشش عمر این ایمپلنت‌ها بهبود بخشیم.

موفق با بیان اینکه در این طرح از روش رسوب‌دهی شیمیایی فاز بخار به کمک پلازما برای پوشش دهی ایمپلنت‌ها استفاده شد، ادامه داد: پوشش اعمال شده یک لایه سه‌جزئی متشکل از اتم‌های تیتانیوم، سیلیسیم و نیتروژن (TiSiN) است.

این تحقیقات از سوی فرید موقت آلاق دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه، دکتر امیر عبدالله زاده و دکتر محمود علی‌اف خضایی از اعضای هیأت علمی دانشگاه و محمد عابدی دانشجوی مقطع دکترای دانشگاه اجرایی و نتایج آن در مجله Wear با ضریب تأثیر ۲.۵۳۱ منتشر شده است.

پژوهشگران دانشگاه تربیت مدرس با اعمال نانوپوشش‌های مقاوم به سایش و خوردگی عمر مفید ایمپلنت‌های دندانی و استخوانی را افزایش دادند.

ایمپلنت‌های استخوانی و دندانی قطعاتی هستند که برای کمک به یکی از ارگان‌ها، درون بدن قرار داده می‌شوند. یکی از چالش‌های این قطعات قرار گرفتن همزمان در معرض محیط خورنده، بار مکانیکی و سایش است. این موضوع علت اصلی عمر محدود این قطعات به شمار می‌رود. برای رفع این چالش محققان دانشگاه تربیت مدرس تلاش کردند با اعمال نانو پوشش‌ها بر روی ایمپلنت‌های استخوانی و دندانی، عمر مفید این قطعات را افزایش دهند.

فرید موقت آلاق محقق طرح سایش و خوردگی را از عوامل عمده کاهش عمر ایمپلنت‌های ارتوپدی دانست و گفت: تغییر خواص ایمپلنت‌ها ناشی از این عوامل مخرب در طولانی مدت سبب می‌شود تا به منظور حفظ سلامتی شخص، جایگزینی برای آنها معرفی شود.

وی افزایش هزینه‌های درمان و اعمال

پیش‌تازای دانشگاه تربیت مدرس در اجرای طرح پذیرش پژوهشگران ایرانی غیرمقیم

از ۲۰ پژوهشگر دوره‌های پسادکتری، ۸ نفر دوره‌ی خود را به اتمام رسانده و از ۳ مورد فرصت مطالعاتی، ۲ نفر در دانشکده علوم انسانی دوره را با موفقیت سپری کرده‌اند. دانشکده علوم پزشکی با ۵ پژوهشگر بیشترین جذب پژوهشگر غیرمقیم دوره‌ی پسا دکتری را به خود اختصاص داده است.

گفتنی است طرح همکاری با متخصصان و پژوهشگران ایرانی غیرمقیم با هدف انتقال دانش، تجربه و ایده‌های فناورانه به کشور و همچنین ایجاد ارتباط مؤثر متخصصان ایرانی غیرمقیم با هم‌تایان داخلی و مراکز علمی و فناوری منتخب توسط معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری و بنیاد ملی نخبگان برنامه‌ریزی و در حال اجرا است. زمینه‌های انجام این طرح شامل برگزاری دوره‌های پسادکتری، فرصت مطالعاتی، همکاری به عنوان استاد مدعو و معین، برگزاری سخنرانی و کارگاه تخصصی، فعالیت فناورانه (شرکت‌های دانش بنیان)، اشتغال در شرکت‌های دانش بنیان، صنعتی و شرکت‌های زایشی دانشگاه‌ها و استادیار جوان می‌باشد. کلیه تسهیلات حمایتی اجرای دوره‌های نامبرده در دانشگاه‌ها و پژوهشکده‌های پایگاه تخصصی همکار در قالب تفاهم‌نامه همکاری توسط معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری و بنیاد ملی نخبگان می‌باشد. دانش‌آموختگان دوره دکتری از یکی از ۱۰۰ دانشگاه برتر دنیا، اساتید یکی از ۱۰۰ دانشگاه برتر دنیا، متخصصان و کارآفرینان مراکز و شرکت‌های شاخص علمی و فناوری خارجی از جمله مخاطبان این طرح می‌باشند.

بر اساس اعلام معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری، دانشگاه تربیت مدرس در بین بیش از ۴۰ دانشگاه کشور جزء ۵ دانشگاه برتر در زمینه اجرای طرح و پذیرش پژوهشگران ایرانی غیرمقیم در قالب دوره‌های پسا دکتری، فرصت مطالعاتی، برگزاری سخنرانی و کارگاه تخصصی بوده است و نزدیک به نیمی از متخصصان و محققین غیرمقیم همکار در دانشگاه تربیت مدرس به عنوان هیئت علمی در دانشگاه‌ها و پژوهشکده‌های معتبر کشور جذب شدند.

طرح همکاری با متخصصان و دانشمندان ایرانی غیرمقیم به دنبال امضای تفاهم‌نامه همکاری معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری (امور بین‌الملل بنیاد ملی نخبگان) با دانشگاه تربیت مدرس در حال اجرا است و براساس اعلام امور بین‌الملل بنیاد ملی نخبگان، دانشگاه تربیت مدرس به عنوان یکی از پایگاه‌های تخصصی برتر همکار در کشور برای حمایت از جذب متخصصان برجسته‌ی ایرانی شناخته شده و عملکرد متقابل خوبی داشته است.

دانشگاه تربیت مدرس از آذرماه سال ۹۴ تعداد ۲۳ نفر پژوهشگر در قالب طرح همکاری با متخصصان ایرانی غیرمقیم در دوره‌های پسادکتری (post doc) و فرصت مطالعاتی جذب و ۱۴ مورد سخنرانی و کارگاه تخصصی توسط اندیشمندان غیرمقیم برگزار کرده که ۵۷ درصد این سخنرانی‌ها در دانشکده‌ی مهندسی مکانیک انجام شده است.

براساس اعلام معاونت پژوهشی دانشگاه



مهندس حامد کسایی

خادم الحسین موکب ثامن الحجج

همان طور که می دانید سال گذشته موکب خودجوش دانشگاهیان تربیت مدرس تاسیس شد و در اربعین ۹۵ فعالیت های خوبی در کربلا انجام داد. امسال برای دومین سال متوالی این موکب در شهر کربلا برپا شد که در ادامه جزئیات بیشتری از آن به اطلاع می رسد.

* چه راه هایی را برای تأمین مالی موکب در نظر گرفته بودید؟ آیا سازمان یا نهادی هزینه های آن را تقبل کرده بود؟

عموما موکب هایی که به صورت خودجوش و مردمی اداره می شوند، منابع مالی خود را از طریق جذب نذورات تأمین می کنند. دانشگاه مقداری وسیله به صورت امانی در اختیار موکب قرار داد. اوقاف و سازمان عتبات هم مقدار کمی کمک کردند. اما مهمترین عامل جذب منابع مالی نذورات و کمک های مردمی بود.

* خادمین بر اساس چه معیارهایی و چگونه انتخاب و ثبت نام می شدند و وظایفشان در موکب چگونه تعیین می شد؟

بعد از فراخوان برای جذب خادم در موکب، کارگروه منابع انسانی سامانه ای اینترنتی را برای ثبت نام اولیه و دریافت تخصص و تجربه های افراد راه اندازی کرد، کسانی که تمایل به ثبت نام داشتند به این سامانه مراجعه می کردند و ثبت نام اولیه را انجام می دادند. کارگروه متناسب با تخصص و تجربه ای که افراد در حیطة کاری خود داشتند و همچنین با در نظر گرفتن نیازهای موکب، فرد مورد نظر را گزینش می کرد و جهت

تعداد کثیری از مردم در ایام اربعین به سمت کربلا حرکت می کنند و شهر کربلا از لحاظ زیرساختی گنجایش چنین حجمی از زائران را ندارد، اکثر موکب به خصوص موکب های ایرانی که باید تجهیزات و نیروی خود را از ایران به کربلا انتقال دهند با اتفاقات غیرقابل پیش بینی مواجه می شوند. سال گذشته متاسفانه کانتینرهای موکب به علت شلوغی در پشت مرز متوقف ماند و بعد از رسیدن کاروان به کربلا به ما ملحق شد. امسال باتوجه به تجربه ای که از سال قبل کسب کرده بودیم توانستیم اکثر برنامه های پیش بینی شده را به نحوه مطلوب اجرا کنیم.

اربعین ۹۶ و برپایی موکب ثامن الحجج دانشگاهیان تربیت مدرس برای دومین سال متوالی



* نحوه تعامل شما با زوار اربعین و خادم سایر موکب چطور بود؟

یکی از برنامه های موکب ارتباط گیری با سایر ملل شیعه در ایام اربعین بود. به همین منظور سال گذشته سامانه ای شامل یک سایت چندزبانه به بهره برداری رسید که مطالبی راجع به اربعین، عاشورا و امام حسین (علیه السلام) به پنج زبان زنده دنیا در آن ارائه شده بود. ارتباط با سایر موکب های اطراف، به صورت رایزنی های فرهنگی و دادن بسته ها و هدایای فرهنگی به خادم سایر موکب از جمله برنامه های امسال موکب بود.

* با توجه به وقوع اتفاقات غیرقابل پیش بینی در اربعین حسینی، چه میزان از برنامه ریزی ها را به نتیجه رساندید؟

با توجه به اینکه تعداد کثیری از مردم در ایام اربعین به سمت کربلا حرکت می کنند و شهر کربلا از لحاظ زیرساختی گنجایش چنین حجمی از زائران را ندارد، اکثر موکب به خصوص موکب های ایرانی که باید تجهیزات و نیروی خود را از ایران به کربلا انتقال دهند با اتفاقات غیرقابل پیش بینی مواجه می شوند. سال گذشته متاسفانه کانتینرهای موکب به علت شلوغی در پشت مرز متوقف ماند و بعد از رسیدن کاروان به کربلا به ما ملحق شد. امسال باتوجه به تجربه ای که از سال

ادامه ای کار برای این فرد برنامه ریزی های مورد نظر انجام می شد.

* استقبال دانشجویان تربیت مدرس برای دومین سال برگزاری موکب چطور بود؟

موکب امسال نسبت به سال قبل جا افتاده تر شده بود، دانشجویان شناخت بیشتری از فعالیت های موکب داشتند، به همین دلیل استقبال نسبت به سال قبل به مراتب بیشتر شده بود که این خود نشان دهنده عشق قشر دانشجویی به سیدالشهداست که روز به روز در دل ها پررنگ تر می شود.

* در کدام مکان از کربلا موکب برپا بود و چه خدماتی را به زائرین ارائه می دادید؟

سال قبل موکب در ورودی شهر کربلا از سمت نجف مستقر بود اما امسال در خیابان باب البغداد در فاصله کوتاهی از حرم مستقر شد. یکی از برنامه های موکب پرکردن خلاهای موجود در بین سایر موکب ها بود. به همین دلیل به جای ارائه وعده های اصلی غذایی صبحانه، نهار و شام با توجه به حجم زیاد پخت این وعده ها توسط سایر موکب، تصمیم به ارائه میان وعده های غذایی در بخش آشپزی گرفت. تهیه و توزیع سوپ، آش، شله زرد و حلوا قسمتی از برنامه های کارگروه آشپزی بود. موکب در دو بخش بانوان و آقایان به زائرین خدمات پزشکی ارائه می داد. در بخش پزشکی یکی از خلاهای مهم موجود نبود پرستار خانم برای رسیدگی به بانوان بیمار در سطح موکب بود که موکب ثامن الحجج با برگزاری کلاس های آموزشی و جلسات توجیهی تعدادی پرستار را برای این کار آموزش داد و در ایام اربعین از خدمات آنها بهره برد. در کارگروه فرهنگی با توجه به نیازسنجی های انجام شده برنامه های خود را در سه بخش کودکان، بانوان و کارهای فرهنگی عمومی انجام داد. کارگاه نقاشی کودک، نمایش عروسکی، توزیع بسته های فرهنگی، نمایشگاه معرفی بانوان عاشورایی در حسینیه موکب، گنده های پرش و پاسخ با حضور طلبه خانم، رایزنی های فرهنگی با سایر موکب های اطراف و رونمایی از پرچم حرم مطهر امام رضا (علیه السلام) و تبرک جستن زائرین به آن قسمتی از برنامه های فرهنگی موکب را تشکیل می دهد.

قبل کسب کرده بودیم توانستیم اکثر برنامه های پیش بینی شده را به نحوه مطلوب اجرا کنیم.

* از جامانده های سال قبل بگید. چرا امسال همراهتون نشدند؟

به نظر بنده هیچ کدام از خدام سال قبل از این سفر جا نماندند. تمامی دوستان سال قبل در برنامه ریزی و انجام کارهای فیزیکی موکب حضور مستمر داشتند. متاسفانه مشغله های کاری و درسی مانع از حضور بعضی از خدام سال گذشته شد. خوشبختانه مسافران کربلا لحظه ای از یاد دوستان سال قبل غافل نشدند و در کربلا آن ها را دائما یاد می کردند.

* چه توصیه ای به افرادی که تاکنون در اربعین حضور نداشتند یا تجربه خادمی در این مسیر نداشتند، دارید؟

اربعین حسینی و آیین هایی که در این ایام برگزار می گردد نمایشی بی همتا از شور و شعور اسلامی است که می تواند علاوه بر درمان دردهای اسلام، بهترین و موثرترین عامل برای معرفی اسلام حقیقی به جهان باشد. قطعاً حضور هر چه بیشتر زائرین باعث انعکاس گسترده تر رسانه ای برای مردم سراسر جهان خواهد بود.

* چه برنامه هایی برای ماندگار کردن تشکیلات موکب و گسترش فرهنگ اربعین در جامعه شیعی در نظر دارید؟

اربعین یکی از مهمترین راه های احیاء و گسترش تفکر شیعی در میان ملل مسلمان می باشد و یکی از بهترین ظرفیت های است که باعث می شود این تفکر به گوش جهانیان برسد. موکب ثامن الحجج با استفاده از برنامه های فرهنگی، گنده ها و سایر برنامه های معرفت افزایی سعی در ابلاغ پیام اربعین به همگان دارد.

* به عنوان آخرین سوال، از شما می خواهیم به نمایندگی از اعضای کاروان جملائی را خطاب به سیدالشهدا بیان کنید.

ای مصباح هدایت و ای کشتی نجات، گام خسته ای ما را به تلاش کشاندی و افسردگی و یأسمان را به شور و امید مبدل ساختی، ما را از پیروان راهت و خادمان درگاهت قرار بده. ان شاء الله.



... اصلا این گونه بگویم لحظات بی قراری آمده بود و هرکدام از ثامن الحججی‌ها مشتاق بود کاری برای زوار حضرت ارباب کند ... عده‌ای برای غرفه‌ی فرهنگی دست به کار شده بودند و از کودکان زوار استقبال می‌کردند ... جمعی به پیشواز زوار ارباب می‌رفتند تا با اهدای هدایایی، خستگی راه از تنشان به در کنند، جمعی برای تشکر از خادمان عراقی، با اهدای هدایایی، لحظاتی میهمانشان می‌شدند ... عده‌ای با طبخ میان وعده‌هایی برای زوار، ارادتشان را به حضرت ارباب نشان دادند ... و درمانگران تیم پزشکی، بساط خود را در هزار و سیصد و هشتاد و سومین عمود عاشقی پهن کردند، تا هم مرهمی بر دردهای عاشقان باشند و هم التماس دعایی از آنها داشته باشند... بچه‌های پزشکی و فرهنگی و آشپزی همه با تک تک سلول‌های وجودشان و با عشق خدمات خود رو شروع کرده بودند و برای خود شب و روز نمی‌شناختند فقط می‌خواستند که باشند در خدمت زوار حضرت ارباب ... روزهای خدمت دوست داشتنی مثل ابر بهاری در پی هم می‌گذشت تا اینکه رسید لحظه آخر، همان نیمه شبی که باید با تمام لحظاتی که با عشق پشت سر گذاشته بودی وداع می‌کردی ... و چه سخت گذشت آن لحظه بر ثامن الحججی‌ها، همان لحظه وداع رو می‌گویم ... ثامن الحججی‌ها با آن همه خاطره و عشق بازی‌ها راهی نجف شدند تا در آغازین ساعات روز چهارشنبه، در همان نجفی باشند که ایوان طلایش عجب صفایی دارد... بعد از زیارت یک روزه نجف و مسجد کوفه، راهی ایران شدند، در راه دیدم بعضی‌ها انگار بی‌تابند ... این‌ها همان ثامن الحججی‌هایی هستند که از الان محتاج دود و دم اربعین آینده هستند ... گمان می‌کردم رسیدن به ایران بعد از اون همه کار و سختی خوشحال‌شان می‌کند اما نه بر عکس بود همه آنها انگار غم بزرگی در دلشان بود شک ندارم که همان غم جدایی از حضرت ارباب بود ... بلی غم جدایی از حضرت ارباب بود ... و اما ... و اما باز هم تکرار خواهد شد قصه‌ی ثامن الحججی‌ها به مدد شاه نجف ان شالله



معهده "خطاب به ارباب. آری، شعارشان این بود که ارباب من، "نصرت من برای شما آماده است ... سفر آغاز شده بود همان سفری که چندین ماه در تکاپوی آن بودند ... لحظه لحظه سفر برایشان شیرین‌تر و دلچسب‌تر می‌شد چون که اربابشان نزدیک و نزدیک‌تر می‌شدند... حالا رسیده بود آن روزهایی که چه شب‌ها به امیدش سر به بالین گذاشته بودند ... لحظه عاشقی شروع شده بود ... خدام موبک در نزدیکی حرم ارباب و در خیابانی به نام باب البغداد مستقر شدند و هر کسی در پی کاری بود

که شب و روز به دل خود می‌دادند، در دوشنبه شبی دوستان را هم دانشگاهیشان با آینه و قران و دود اسپند، و البته نوای شیرین زیارت عاشورا از جایگاه عاشقی یاران گمنامشان به سوی اربابشان بدرقه کردند ... آن لحظه برای بعضی‌ها لذت بخش و برای بعضی‌ها تلخ بود، برای هر ثامن الحججی شیرین بود از اینکه به هر طرف نگاه می‌کرد همسفری‌هایش را با سربندها و حمایل‌های زرد رنگی و خنده‌ای که بر لبانشان بود می‌شناخت ... ۲۰ سربند و ۲۶ حمایل، همه با ندای "نصرتی لکم

موبک عشق



و اما این بار هم تکرار شد قصه ثامن الحججی‌ها ...

همان قصه‌ی عاشقانه‌ای که سال قبل شروع شده بود ...

ثامن الحججی‌ها یا علی گفتند و مدد خواستند از خود شاه نجف که یاریشان کند برای خادمی پسرشان سیدالشهدا ... بلی همان ثامن الحججی‌هایی که فقط نیت خادمی داشتند دیگر هیچ کس حامی آنها نبود، خودشان خودجوش از حضرت ارباب خواسته بودند که یاریشان کند برای خادمی. هنوز که خبری از حال و هوای محرم نبود، بعضی‌ها ... همان ثامن الحججی‌ها رو می‌گویم در تب و تاب خادمی حضرت ارباب داشتند می‌سوختند، تمام فکر و ذکرشان برای اربعین بود همان اربعینی که هنوز چند ماه مانده بود تا بوی دود و دمش بیاید ...

بلی بعضی‌ها این گونه برای ارباب خویش نوکری می‌کنند، خلاصه شروع به کار کرده بودند همان ثامن الحججی‌ها رو می‌گویم ... در نزدیکی‌های سفر، از میان چند موردی که دنبال کرده بودند، مکانی رو در جوار حضرت ارباب برای خدمت به زائرانش یافتند، تمام دغدغه‌شون هم این بود از کوچکترین تا بزرگترین خواسته زوار حضرت ارباب رو به سرانجام برسوند، برای خودشان ... همان ثامن الحججی‌ها رو می‌گویم، خدماتی داشتند مثل پزشکی و فرهنگی و آشپزی و اجرایی ... روزها و شب‌ها در پی هم می‌گذشت ثامن الحججی لحظه شماری می‌کردند برای خادمیت. دل‌نگرانی‌ها در خصوص دعوت شدن یا نشدن از سوی ارباب امانشان را بریده بود، ترس و اشتیاق، خوف و رجا، بیم و امید، و در یک کلمه "انتظار" روزها و شب‌هایشان را سرشار کرده بود. تا اینکه در پنجشنبه شبی، آن زمان که بارهای موبک به سمت کربلا راهی شدند، کفه‌ی ترازو به سمت امید به دعوت خم شد. بعد از این همه انتظار خلاصه رسید آن وعده‌ای

در ۴ محوریت اصلی شامل: ۱- شناسایی انواع تاول‌های پوستی و آشنایی با اقدامات درمانی اولیه ۲- آموزش اولیه سرم تراپی و تزریقات ۳- آموزش چک کردن قند خون و کار با دستگاه فشارسنج ۴- آشنایی با بیماری‌های عفونی و راه‌های پیشگیری، به آموزش داوطلبان پرداخت. با ورود به کشور عراق، کارگروه پزشکی موبک ثامن الحجج کار خود را به صورت جدی در عمود ۱۳۸۳ کربلا با وجود تمام محدودیت‌ها و موانع موجود آغاز نمود. کلیه اقلام، داروها و تجهیزات پزشکی مورد نیاز برای خدمت‌رسانی به زائرین از صندوق نذورات موبک ثامن الحجج که به طور قابل توجهی از حمایت خیرین عزیز ایرانی و سازمان‌های حامی در این زمینه بهره‌مند گشته بود، در کشور عراق تهیه گشته و در اختیار کارگروه پزشکی قرار گرفت. تیم پزشکی موبک ثامن الحجج با تلاش شبانه‌روزی، نظم و مدیریت قابل تحسین، انسجام و همدلی مثال زدنی در بین اعضا و نیز فداکاری، صبر

ادامه در صفحه ۶



آموزش داوطلبین خادمی که تمایل به همکاری با تیم پزشکی را داشتند، برگزار شد. این دوره با استقبال ویژه داوطلبان به مدت ۵ روز، از سه شنبه ۲ آبان ماه ۱۳۹۶، توسط آقایان دکتر چگینی و براری

پزشکی به ایشان اعلام نمود. از آنجا که کارگروه پزشکی بازوی اصلی خدمت‌رسانی موبک ثامن الحجج محسوب شده و در این بخش نیاز به صرف زمان و انرژی بیشتری احساس می‌شد، دوره‌ای مقدماتی برای

گروه پزشکی



همزمان با فرارسیدن اربعین حسینی در سال ۱۳۹۶ و در پی تجربه شیرین خدمت‌رسانی به زائرین حرم ابا عبدالحسین (علیه السلام) از سال گذشته، کارگروه پزشکی موبک ثامن الحجج دانشگاه تربیت مدرس در کنار سایر کارگروه‌ها فعالیت خود را آغاز نمود. با این تفاوت که گروه با توجه به تجربه‌های ارزنده‌ای که از سال پیش کسب نموده بود، به تمام نقاط ضعف و قوت خود و همچنین امکانات و محدودیت‌های موجود کاملا واقف بوده و بنابراین سعی در برطرف نمودن نقاط ضعف و تقویت جنبه‌های مثبت و همچنین اقدام به آماده‌سازی و تجهیز تیم پیش از آغاز سفر نمود. در پی فراخوانی که موبک ثامن الحجج در سطح دانشگاه و نیز در فضای مجازی منتشر کرد، تیم پزشکی آمادگی خود را برای استقبال از داوطلبین و آموزش خدمات

ادامه از صفحه ۵

و اخلاص نیروهای خدمت‌رسان حاضر در این کارگروه از پزشک و پرستار تا دستیاران، به طور بی‌وقفه پذیرای زائرین

ایرانی و غیرایرانی حرم ابا عبدالله‌الحسین (علیه‌السلام) بوده و فعالیت خود را به نحو احسن به انجام رسانیدند. با توجه با پتانسیل بالای اجرایی موبک ثامن‌الحجج دانشگاه تربیت مدرس در عرصه‌ی خدمت‌رسانی به

زائرین، گروه امید دارد که در سال‌های آتی به یاری حق شاهد رشد و بالندگی بیشتر در این زمینه بوده و با غنای فرهنگی و بودجه‌ی مالی افزون‌تر و نیز استقبالی به تمام معنا با شکوه از جانب داوطلبین

خادمی برای حضور در این موبک، بتواند با حداکثر توان اجرایی به فعالیت خود در زمینه خدمت‌رسانی به زائرین حرم ابا عبدالله‌الحسین (علیه‌السلام) ادامه دهد.

گروه فرهنگی

کارگروه فرهنگی موبک ثامن‌الحجج دانشگاهیان تربیت‌مدرس که از همان ابتدای تشکیل موبک در سال ۹۵ بنا بر دیدگاه موسسان، یکی از مهمترین بخش‌های فعالیت‌های خادمان را تشکیل می‌داد با هدف پُر کردن خلاء فعالیت‌های فرهنگی و معرفت‌افزایی در ایام ۱۰ روزه‌ی منتهی به اربعین حسینی در مسیر پیاده‌روی زائران، ایجاد شد.

امسال نیز همزمان با دیگر کارگروه‌های موبک، کارگروه فرهنگ و رسانه فعالیت‌های خود را از تابستان ۹۶ از سر گرفت.



سخنان امام حسین (علیه‌السلام) و وصیت‌نامه شهدای مدافع حرم به دو زبان فارسی و عربی.

فضاسازی واحد فرهنگی نیز با محوریت امام حسین (علیه‌السلام) و یاران‌ش، ماکت‌ها و عناصری همچون سقاخانه، ماکت نماز ظهر عاشورا، کتیبه‌های فاخر و پوسته‌های بخش کودک را در بر می‌گرفت.

رایزنی‌های فرهنگی با شیوخ موبک‌های عراقی جهت گرفتن مکان مناسب برای سال آینده و ملاقات و تقدیر و تشکر از مساعدت‌ها و برادری‌های «سید ثامر» مالک زمین موبک در سال ۹۵ و همچنین تقدیر و تشکر از میهمان‌نوازی و اسکان موبک در نجف توسط برادر «سید حسینی» قسمتی از رایزنی‌های فرهنگی این کارگروه بود.

لازم به ذکر است که تیم مستندسازی در تمامی این مراحل اقدام به ثبت این فعالیت‌ها نموده است تا ان‌شاءالله با ثبت تجربیات و به کار بستن آن در سال‌های آتی نواقص موجود برطرف شده و اقدامات به بهترین نحو بهبود یافته و اجرا شوند.

کارگروه فرهنگی موبک بزودی فعالیت‌های خود را جهت پربارتر برگزار کردن اربعین ۹۷ و همچنین سایر ایام مذهبی سال آغاز خواهد کرد.

شعارهای عاشورایی در مسیر زوار اربعین.

بخش بانوان: ایجاد نمایشگاه معرفی بانوان عاشورایی در حسینیه موبک، گنده‌های پرسش و پاسخ با حضور طلبه خانم، نصب پوسته‌های استاد روح‌الامین با محوریت حضور و نقش بانوان در کربلا.

بخش عمومی: رونمایی از پرچم حرم امام رضا (علیه‌السلام) و تبرک جستن مردم به آن، توزیع اقلام فرهنگی (برچسب و مگنت) با موضوع وحدت مسلمین، توزیع برگه‌هایی در مسیر زوار اربعین با محتوای

این اقدامات پایه‌هایی برای هر چه پربارتر و منظم‌تر برگزار شدن فعالیت‌های حین سفر بودند.

برنامه‌های فرهنگی حین سفر بدین شرح بودند:

بخش کودک: کارگاه نقاشی، گفت‌وگو با کودک و نمایش عروسکی در محل موبک، توزیع بسته‌ی هدیه (عروسک‌های نمادی مذهبی) که توسط اعضای گروه درست شده بودند (تولید محصول فرهنگی توسط موبک) و توزیع بادکنک‌هایی با چاپ

اقدامات این کارگروه در قالب زمانی شامل دو بخش اصلی «پیش از سفر» و «حین سفر» می‌باشد؛ از دیدگاه دیگر می‌توان فعالیت‌های فرهنگی را براساس مخاطبان خود به سه بخش «کودکان»، «بانوان» و «عموم افراد» تقسیم‌بندی کرد. از فعالیت‌های پیش از سفر می‌توان به برنامه‌ریزی برای هدایای فرهنگی و تهیه‌ی محصول فرهنگی، فضاسازی غرفه فرهنگی، رایزنی با خیرین فرهنگی، مصاحبه با مطبوعات، همکاری با سایر کارگروه‌ها، اطلاع‌رسانی اخبار موبک و به‌روزرسانی کانال فرهنگی اشاره کرد، که

گروه اجرایی

با عنایت حضرت سیدالشهدا گروه اجرایی موبک ثامن‌الحجج دانشگاهیان تربیت مدرس که مسئولیت برپایی موبک و زمینه‌سازی و تدارک شرایط و فعالیت سایر گروه‌های موبک اعم از: پزشکی، فرهنگی، تغذیه و آشپزی را برعهده داشت صورت پذیرفت.

از آنجا که برپایی موبک تابع شرایط و مجوزات قانونی ارگان‌های زیربط بوده، در اولین قدم مجوز موبک‌داری در ایام اربعین حسینی توسط گروه اجرایی پیگیری و به حمدالله اخذ و دریافت شد. در قدم بعدی با توجه جذب نذورات و کمک‌های مردمی جهت انجام خدمات به زائرین عزیز، اقدام به معرفی و ارائه گزارش فعالیت‌های موبک در سال گذشته در قالب پوسترها و بنرها و گزارش کارها و نصب آنها در معرض دید دانشگاهیان گرمای و ارائه‌ی شماره حساب‌ها جهت واریز نذورات و کمک‌های مردمی انجام گردید. در همین راستا دو صندوق در قسمت خاوه‌ران و برادران مسجد تعبیه شد. همچنین با خیرین بزرگواری که سال گذشته سهمی در برپایی موبک و خدمات ارائه شده به زائرین داشتند، ارتباط‌گیری شد. از دیگر فعالیت‌های گروه اجرایی ارتباط‌گیری با بخش‌های مختلف دانشگاه از جمله؛ معاونت محترم دانشجویی، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، روابط



شد و حدود ۴ تن بار به محل احداث موبک در کربلای معلی ارسال شد. با استقرار موبک و شروع فعالیت بخش‌های موبک، گروه اجرایی نیز به پشتیبانی و رفع نیازهای آنها از جمله؛ پشتیبانی برای فضاسازی غرفه‌ی فرهنگی، تهیه اقلام موردنیاز فرهنگی، در بخش پزشکی نیز تهیه موارد مصرفی روزانه، کمک به برقراری نظم و ساماندهی مراجعین به درمانگاه موبک و ... پرداخت. همچنین فعالیت گروه آشپزی و تغذیه مستقیماً توسط گروه اجرایی انجام شد. با توجه به نیازی که در سال‌های قبل شناسایی شده بود و اینکه زائران پیاده‌روی اربعین حسینی در صورت بیمار شدن غذای مناسب جهت تغذیه و بهبودی دسترس ندارند و این امر کمتر موردتوجه سایر موبک می‌باشد، هدف گروه آشپزی؛ تهیه غذایی بود که مناسب زائرانی که دچار بیماری‌های همچون سرماخوردگی می‌شوند تعیین گردید و به حمدالله روزانه به صورت میانگین ۲۰۰۰ کاسه سوپ که حاوی مواد مغذی و مقوی فراوانی بود، تهیه و توزیع شد. همچنین با همت خواهران و برادران گروه آشپزی چند وعده شعله زرد و حلوا تهیه و توزیع شد که با استقبال فراوانی همراه شد. از دیگر فعالیت‌ها در بخش اجرایی، فراهم آوردن شرایط تشرف خادمین گرمایی به حرمین شریفین در طول سفر در کربلای معلی و نجف اشرف بود. لازم به ذکر است تمامی فعالیت‌های اجرایی در دو بخش خواهران و برادران صورت گرفت.

در بخش پزشکی، فراهم آوردن شرایط برگزاری دوره‌ی آموزشی پرستاری- پزشکی برای افرادی که قصد خدمت در ایام اربعین حسینی در گروه پزشکی را داشتند. و نیز خرید و جابجایی داروها در کشور عراق که با محدودیت‌های بسیاری همراه بود که با مدد حضرت با موفقیت انجام شد. در بخش آشپزی و تغذیه نیز خرید و جابجایی موادغذایی و ظروف یکبار مصرف قبل از سفر و نیز تهیه اقلام مورد نیاز روزانه گروه آشپزی در ایام خدمات‌رسانی در کربلای معلی. از اقدامات با اهمیت در چالش گروه اجرایی ارسال بارها و اقلام بخش‌های مختلف موبک بود، در نهایت با مدد حضرت سیدالشهدا پیش رفت و مجوزهای ارسال کامیون گرفته

عمومی دانشگاه، معاونت محترم فرهنگی، بسیج کارکنان، دفتر فنی و عمرانی، بسیج دانشجویی و هیئت محبین اهل‌بیت و ... جهت دریافت کمک‌های سازمانی و مادی و معنوی بود که جای بسی تقدیر و تشکر از مدیران و کارمندان بخش‌های نامبرده دارد زیرا از تمام توان خود برای یاری‌رساندن به موبک استفاده کردند. با شروع ایام محرم و تراکم فعالیت‌ها، اقدام به تهیه و نصب فراخوان‌هایی در قالب پوستر در سطح دانشگاه در جهت جذب مشتاقان خدمت به زائرین ابا عبدالله صورت گرفت. دیگر فعالیت‌های گروه اجرایی قبل از سفر به کربلای معلی، تجمیع هدایا و اقلام فرهنگی و تهیه‌ی اقلام چاپی مرتبط با بخش فرهنگی موبک بود. همچنین

دروازه‌ی بهشت بود و دق البایش، عشق ...

آنچنان که خود در عشق برادر سوخته بود، تا نمی‌سوختی راحت نمی‌داد. تا از دو چشم داغدارت آنقدر بر خود نمی‌چکیدی که آب می‌شدی و هیچ می‌شدی، اذن ورود نداشتی. باید می‌شنیدی صدای نوحه‌ی زمین را و بر سروسینه می‌زدی. صدای چکاک چکش شمشیرها از لابلای خاک ملتهب بین الحرمین قلب زمین را می‌شکافت و با هر قدمت در تمام جسم و جان نفوذ می‌کرد. صدای غیرت بلند قامتانی که آبروی آب را برده بودند و پرهیبی از حضورشان، تمام وجود نادان سرگشته‌ات را به حقارت می‌نشانند. من تا به شما رسیدم در بی‌آبرویی خود آب شدم. وای آقا ... آقای بی‌سر من ... از من هیچ نمونده بود ... من بودم و صدای قلبم و آبرویی که از هرچه داشتم و می‌دانستم رفته بود. سلام بر تو ای قبله‌ی مسجل آفتاب ... ای محبوب خلاق ... ای حُسن مطلق ... دست مرا از دامنت بر مکش که هیچم جز این در چننه‌ی آبرویم نیست. دریاب که اگرچه قدم‌های ما لایق صحن و سرایتان نبود اما چون شما شاهی چه کسی داشته که این چنین گدایان عشقش را بی‌دریغ به خود می‌طلبد. هنوز هم هوایتان در سینه‌ام پر می‌کشد. هوایی که تمام راه را فرسخ به فرسخ با من آمده است ...



زمین، این که ستون‌های عرش همه بر آن تکیه زده بودند، مرا از هرچه می‌شناختم و می‌دانستم، باز ستاند. من تهی شده بودم. مردمان چون حلقه‌های زنجیری سرگشته از پی هم می‌آمدند و می‌رفتند و متصل سلام می‌گفتند. من سلام را همانجا بود که یاد گرفتم. این سلامی که دیگر فقط بر دل نمی‌نشست ... هر سلام من که به دامن‌تان می‌آویخت مرا از من می‌برید و به خود می‌پیوست. ویران می‌کرد و دوباره یاخته به یاخته، از نو می‌ساخت. اینجا تازه

به هرچه می‌افتاد، آتشش می‌زد. احساس کردم که از پای تا به سر چیزی در من می‌سوزد. من در مجاورت آفتابی آنچنان عظیم که پرپرزان گردش می‌چرخیدم و هیچ حال خود را نمی‌شناختم، دیدم که عشق، طفل کوچکی است که با شعله‌ی کوچکی به دست، گوشه‌ای نشسته و در حریم کبریایی این عظمت بی‌مرز، گدایی می‌کند. دیدم که کسی در من پی‌درپی بر سروسینه می‌زند و اشک دیگر راه خود را نمی‌شناسد. این گنبد، این دلیل روشنایی

خادم‌الحسین (علیه‌السلام)
ماندانا محفلی



این نجوای غریبانه‌ی من با شماس از دل این تاریکی که باز هم بر من آوار شده است. کاش سلام مرا با شما فرصتی بود که تمام مرا، وقف دامن‌تان می‌کرد. پیش از شما من تمام زمین را تجربه کرده بودم. من به خیال خود عشق را می‌شناختم. آفتاب را دیده بودم. هر روز مُصرانه از هر روزنه‌ای که به دستش می‌رسید، خودش را به چشم‌هایم می‌رساند. پیش از شما خیال می‌کردم که قلبم گرمتر از این نخواهد شد. من به روشنایی اعتماد داشتم. من به تمام آن انوار بی‌پیرایه و سرکش که بر جمادات ساکن و بی‌روح اطرافم می‌تابید، خو گرفته بودم. من ستاره‌ای بزرگتر از خورشید ندیده بودم. من فکر می‌کردم که "سلام"، واژه‌ی ساده‌ای است که هنوز از دل برنیامده، بر دل می‌نشیند. پیش از شما من معنی تمام کلمات را می‌دانستم. محکم و با اراده قدم برمی‌داختم. تا اینکه این قدم‌ها لرزید و من در من به یکباره فرو ریختم. درست همان وقتی که از آن خیابان تاریک با روشنایی‌های کوچک و غریب و محزونش گذشتم و ناگهان از دل آن ازدحام بی‌بدیل که چون و چراهایش در ذهنم تردد می‌کرد، چشمم به آفتاب گنبدی افتاد که شعله‌هایش

عظمت مغناطیس حسینی

صدا زد: "اخی الّی"

را برایت تداعی خواهند کرد.

نیزه شکسته‌ها را بزن کنار زینب عزیزت اینجا خفته حسین‌ات اینجا خفته

در کربلا نمی‌توان آرام بود و شاید این ناآرامی خاصیت ذاتی این سرزمین است و زمانی این ناآرامی بیشتر در وجودمان

اینجا تل زینبیه است همان جایی که خانم زینب (سلام‌الله‌علیها) نظاره‌گر قربانی شدن حجت خدا در گودال قتلگاه گردید؛ همان جایی که شب یازدهم وقتی عقیده بنی‌هاشم (سلام‌الله‌علیها) به دنبال برادرش، سالارش می‌گشت او را نمی‌یافت تا اینکه ندایی او را



پدیدار گشت که مجبور شدیم بدون وداع و خداحافظی با ارباب بی‌کفن و قمرینی‌هاشم با چشمانی اشکبار از کربلا به سمت نجف برویم؛ با این نجوا در دل، که خدایا کی دوباره کربلایی شدن و در آغوش گرفتن ضریح ارباب نصیب‌مان خواهد شد ...

نجف آرامش‌بخش است، بیرون حرم که می‌ایستی به گنبد که نگاه می‌کنی احساس می‌کنی نزد پدرت آمده‌ای، پدری بزرگوار که اصلا احساس غریبگی نمی‌کنی و گویی سال‌های سال است که می‌شناسیش و در کنار او احساس آرامش و قدرت خواهی کرد و او امام مهربانی‌هاست.

وقتی اربعین زائر کربلا می‌شوی با دفعه‌های دیگر فرق دارد تازه می‌فهمی حسین چقدر عاشق و دل‌باخته دارد، و ما کجای کار هستیم. این همه انسان با پای پیاده به سوی می‌آیند، گویی مغناطیس حسینی این دل‌های شیفته را به اینجا کشانده است و دور هم جمع کرده است و تا اینجا نباشی این عظمت را درک نخواهی کرد.

آنجا عشق مردم را برای خدمت به زوار حسینی را با چشم خواهی دید، اینکه چگونه برای خدمت‌رسانی از هم سبقت می‌گیرند، عرب و عجم برایشان تفاوتی ندارد و چه عجیب اعتقادی دارند. و نمی‌دانم آیا آن اندک قطره خدمت ما در مقابل خیل عظیم خادمانت پذیرفته خواهد شد؟ به بزرگواریت امیدوارم و ان‌شا... این افتخار و مدال خدمتگزاری را تا آخر عمر برایمان رقم بزن.

ای که مرا خوانده‌ای راه نشانم بده گوشه‌ای از کربلا جا و مکانم بده

بتول ابدال



دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس

شهریورماه امسال در سامانه‌ی عتبات دانشجویی برای سفر به کربلا برگزیده شده بودم اما به دلیل تداخل زمانی با مسابقات قرآنی کشوری دانشجویی نتوانستم به این سفر مشرف شوم و وقتی که بازگشتم پشیمان بودم که چرا به دعوتی که شدم لبیک نگفتم و تا کی بشود که دوباره به این سفر دعوت شوم. در ایام محرم امسال برای کربلا رفتن زیاد دعا می‌کردم اما اصلا باور نمی‌کردم به این زودی دعایم مستجاب شود تا اینکه روزی در مسجد دانشگاه، ثبت‌نام برای خادمیت ایام اربعین در کربلا انجام می‌شد و همین‌طوری و واقعا همین‌طوری ثبت‌نام کردم، چون هیچ وقت فکر نمی‌کردم که بتوانم در ایام اربعین به کربلا مشرف شوم و فکر می‌کردم سفری سخت است و من تحملش را نخواهم داشت اما نمی‌دانم که آقا با دلم چه کرد که مشتاق رفتن شدم و مسافر کویش گردیدم و با آنکه لایق نبودم در کنار خادمانش جایی هم برای من گذاشته بود.

در کربلا که قدم می‌گذاری، در بین‌الحرمین، یک طرف خیمه‌گاه، یک طرف تل زینبیه، یک طرف گودال قتلگاه و یک خیابان زیبا با نام بین‌الحرمین که یک سمتش حرم ارباب دلها و طرف دیگرش حرم علمدار ارباب است، گوشه‌ای کفالعباس و طرف دیگر نهر علقمه و همه‌ی اینها صحنه‌ی روز عاشورا

مآئده پورفتح اله

دانشجوی دکترای معماری
دانشگاه تربیت مدرس

به خیال درنگند تو خیال خود مرنجان



باید سربند نصرتی لکم معده بر پیشانی زد، سنج و دمام و علم و پرچم آورد، بعد از روزهای پیاده روی و ذکر، با لباس خاکی و تنی خسته، صدای کاروان را نواخت و یک صدا و با هم صد عمود آخر را رفت تا لحظه‌ای که کاروان به زمین بیافتد و مبهوت از تماشای معشوق اشک بریزد و به قدر تمام دردهای عالم در سینه اش لرزه بیافتد. بعد از آن تا روز اربعین روزی سه نوبت پیاده به سمت حرم بروی و به خاطر

زیارت آداب دارد. مطهر و پاک از آلودگی‌ها، از نقطه‌ای که نظر گاه معشوق است کفش هایت را بکن که تو در وادی مقدسی هستی. آرام قدم بردار تا در باب ورود، ادخوها به سلام آمین بخوانند. زیارت حسین(علیه السلام) اما از همان اربعین اول روایتش فرق می‌کرد چون در وادی بلا عقل تو را به ماندن می‌خواند و عشق به رفتن، با همه اهل و خانواده‌ات، با کودک شش ماهه، با دختر کوچک سه ساله‌ات، پیر و جوان باید بار سفر ببندند. به نفسی انت و اهلی و مالی بخوانند و راه بیابان پیش گیرند. بیابانی به غایت زیبا که سخاوت در آن موج میزند، هر گوشه‌ای از آن قابی ماندگار می‌شود در ذهن اربعین را نباید تنها تجربه کرد.

شلوغی جمعیت از دور سلام بدهی، روضه بخوانی اشک بریزی و دلت لک بزند برای چنگ انداختن به ضریح اما ادای احترام کنی و برگردی. روز اربعین دسته‌ی عزا آماده می‌شود، جوان‌ترها کالسکه کودکان و چرخ ناتوانان را به دست گیرند، علمداران پرچم و علم به پا دارند، صدای سنج و دمام بلند شود و همه‌ی کاروان یک صدا بخوانند " آقا سلام، من اومدم، نامه تو به من رسید، من الغریب، الی الحبیب، لشکر سینه زن رسید" به ورودی حرم که می‌رسید صدای اذان مغرب بلند می‌شود، همه متوقف می‌شوند و نماز جماعت می‌خوانند. لحظه رسیدن نزدیک است و حسین بدون خدایش دیگر حسین نیست. دسته‌ی عزا اجازه می‌خواهد از علمدار حسین و آرام آرام وارد می‌شود. نگاه از دور به ضریح سیدالشهدا می‌افتد که بالای ایوان ورودی آن نوشته‌اند الا یا اهل عالم ان جدی الحسین... و صدای لبیک یا مهدی در صحن و سرای سیدالشهدا می‌پیچد.

امام زمان خود چنین کارهایی کند!؟

خلاصه رسیدیم به روز آخر روز آخری که مثل ابری بهاری مشتاق باریدن است گذشت و گذشت ... ما هم وداعی از دور با یار کردیم و روانه‌ی نجف شدیم ... دیگر آن غم‌هایی که مثل کوه بر دلم استوار بود رو حس نمی‌کردم حتی ذره‌ای ... به جایش شور و شمع و صف‌ناشدنی آمده بود ... بله ثامن الحججی‌ها برگه‌های خادمی خود را آورده بودند پیش شاه نجف تا مهر تایید پروسه خادمی پسرشان رو بر این برگه‌ها منور کنند ... امیدوارم پذیرفته باشند از تک تک ثامن الحججی‌ها و یقین دارم که پذیرفته‌اند... اما ... هنوز به مرز مهران نرسیده بودیم عجیب دلتنگ شده بودم ... دلتنگ ثانیه ثانیه‌هایی که در آن فضاها نفس کشیده بودم، بله حسین (علیه السلام) جان اصلا جنس غم شما با همه غم‌های عالم زمین تا آسمون فرق می‌کند، خدا می‌داند هنوز که هنوز است احساس غربت می‌کنم در وطنم ... خدایا عشق حسین (علیه السلام) چه می‌کند با آدم با همان آدمی که به واسطه نام حسین (علیه السلام) توبه‌اش پذیرفته شد...

خدایا زیارت حسین (علیه السلام) رو نصیب همه عاشقان و دوستدارانش به زودی بگردان.

ثامن الحججی‌ها اجرتون با حضرت زهرا (سلام الله علیها)



جوان، مسن، پیر و بیمار چگونه دور شمعی ولایتی از جنس شما جمع شده‌اند ... چطور حتی برخی به عشق شما مسلمان هم شده‌اند؟! راست است که از پدر و مادرمان به ما مهربان تر هستید آقا ... فقط اگر این بار دعوتنامه‌ام امضا نمی‌شد بدانید از فرط غم و ماتم شاید جان می‌دادم مولا جانم. ثانیه‌ها و دقیقه‌ها و لحظات عرفانی در پی یکدیگر در گذر بودند ... خدای من چگونه در باورم بگنجانم که اکنون کجایم ... درست همان جایی نفس می‌کشیدم و راه می‌رفتم که سیدالشهدا روزی با اهل بیتش آنجا معشوق خویش را ملاقات کردند ... همان جایی بودم که تمام واقعه‌ی عاشورا اتفاق افتاده بود و زمینش قبل از به واقعه‌ی عاشورا مورد احترام بود ... چه کنم که باورش هنوز که هنوز است برایم سخت است ... آخر آدم چقدر باید بد باشد که با

است و هر چه به کربلا نزدیک تر و نزدیک تر می‌شدیم این غم رو بیشتر و بیشتر حس می‌کردم دوست می‌داشتیم که تنهای تنها باشم اما چاره‌ای نداشتم نمی‌توانستیم از همسفری‌هایم حتی لحظه‌ای جدا باشیم. آقا جان چه لذت بخش بود برایم آن لحظه‌ای که چشمانم به اشک آلودم به حرمین شریفین افتاد ناخودآگاه در مقابل هر دو بر خاک پای زائران سجده شکر می‌کردم ... اما افسوس می‌خورم که چرا آن خاک رو سرمه چشمانم نکردم ... آخر چگونه می‌توانم شاکر این نعمت بزرگ الهی باشم تک تک سلول‌های وجودم قاصرند پس الهی العفو العفو العفو.

آقا جان مولا ام آخر این همه پروانه از جنس تمام نژادهای جهان و دوره‌های سنی مختلف از جمله کودک، نوجوان،

«دختر کوچک حضرت زهرا (سلام الله علیها) از خادمان موبک ثامن الحجج»

این روزها عجیب دلتنگم، دلتنگ گذشته‌ای نه چندان دور که در تفکرم به چیزی جزء رویای صادقه نمی‌ماند ...

نجوای هر روزم ... خدای من همه دارن آماده سفر می‌شوند آخر من بی سرو پا چرا لایق نیستم ...

تا اینکه الحمدالله در آخرین روزهای مانده به آغاز سفر شب جمعه‌ای دلم با آه و ناله روانه‌ی پنجره فولاد رضا(علیه السلام) شد و دیگر نمی‌دانم چه گذشت آن لحظه بین من و مولا ام، هر آنچه که گذشت نتیجه این بود که برات کربلایم امضا شده بود، آن هم با موبکی به نام خود امام رئوف " موبک ثامن الحجج" روزها برایم همراه با خوف و رجاء می‌گذشت تا اینکه راهی تهران شدم دیگر باورم شده بود که با ثامن الحججی‌ها هم سفر خواهیم بود ...

دوشنبه شبی بود سفر آغاز شد، همان دوشنبه شبی که به هر سو نگاه می‌کردم همسفری‌هایم رو با حمایل‌ها و سربندهایی که به رنگ طلا بود می‌دیدم و احساس شور و شمع می‌کردم از این بین آدم خوبا جا گرفته‌ام... کاروان حرکت کرد همین که به مرز مهران رسیدیم و وارد خاک عراق شدیم احساس عجیبی به من دست داد، احساس کردم تمام غم‌های عالم مثل کوهی استوار بر دلم نشسته

بیرون آوردم، گذاشتم رو میز گفتم آقا امام حسین (علیه السلام) گدایی بلد نیستم، خودت امشب امضاش کن. صبح رفتم سرکار، یکی از همکارام اومد جلو گفت دیشب خوابتو دیدم ک داری میری کربلا ...

اشکام جاری شد، گفتم خیلی باحالی آقا دمت گرم، امضاش کردی. به بابام زنگ زدم، مخالفت نکرد ... معجزه شده بود، گفت برو... و من امسال بهترین کادوی تولدمو گرفتم ...

کربلا واقعا خبری هست ...



دلم بدجور تنگ شده بود. پاسپورتمو

داشتی بهم می‌گفتی که بهت گفتن بیا کربلا، منتظر تیم «اشکام جاری شد، از دل مادر خبر داشتیم که لحظه‌ای طاقت نداره ... چند روز بعد تولدم بود، شب تولدم گفتم آقا اباعبدالله امشب از شما کادو می‌خوام ...

هفته بعد دوستم گفت که موبک دانشگاه امسال هم راهی کربلاست... بابا دوستم داره میره کربلا ... بابا اجازه میدی منم برم؟ نه بابا... خطر داره، شلوغه، بیخیال شو

دیگه حرفی نزد

فقط یک روز دیگه فرصت بود اسم بنویسیم،

خادم الحسین(علیه السلام)

سوده کلامی

دو سال بود که التماس خانوادم رو می‌کردم که برم کربلا، اما مخالفت می‌کردن و مخالفت شدیدشون همچنان ادامه داشت، تا امسال، روز عاشورا موقع دیدن تعزیه ... دلم شکست که همچنان لیاقت دیدار سرورم رو ندارم ...

اومدم خونه آجیم بهم گفت: «خوابتو دیدم

که سراغ دستشویی را می‌گرفت پاسخ می‌شنید: «گفتن نگین!» یک روز ناهار خیلی دیر رسید. خیلی هم گرسنه‌مان بود. بالاخره دست به تهیه غذای ابتکاری که هر از چندگاهی فراهم می‌کردیم، زدیم. یک قالب پنیر خارجی را که بین بچه‌ها به «پنیر گچی» معروف بود، له کردیم و مقداری آب به آن اضافه نمودیم تا به صورت دوغ درآمد. بعد مقداری نان خشک را که از روزهای قبل مانده بود در آن خرد کردیم و مقداری نمک به آن زدیم و شروع کردیم به خوردن. یکی از بچه‌ها به شوخی یک شیشه آلبیمو را در قابلمه‌ای که در آن خوراک پنیر را درست کرده بودیم خالی کرد. دیگری یک شیشه شربت آلبالو و یکی دیگر مقداری شکر. شوربای عجیبی شده بود! ولی از همه عجیب‌تر اینکه همه غذا را خوردیم و ته قابلمه را پاک پاک کردیم.

شب‌ها آتش بازی داشتیم. عراقی‌ها با آر پی جی و تیربار آتش می‌ریختند و ما هم جوابشان را می‌دادیم. یک روز صبح خواستیم به حمام بروم. هوا هنوز تاریک بود. یک و تنها در جاده‌ی شنی به راه افتادم. کمی از سنگرها فاصله گرفته بودم که متوجه شدم تیربارهای عراقی به طرف خط آتش می‌ریزند. گلوله‌هایشان در جاده می‌نشست. لحظه‌ای صبر کردم، ولی ترس جواز عبور را باطل کرد! سراسیمه به طرف سنگر برگشتم و از خیر حمام گذشتم.

اواخر جنگ وارد هر اتاقی که می‌شدیم، عباس تا چشمش به دیوارهای سفید می‌افتاد ماژیک را به دست من می‌داد و می‌گفت: «بنویس اسم شهدا را» ... بعد از ظهر روز سوم خرداد ماه ۱۳۶۱ بود که قبل از رفتن به منزل عازم بهشت زهرا شدم تا یاران شهید را زیارت کنم. در آنجا چراغ روشن اتومبیل‌ها و موتورهای توجهم را جلب کرد. فریادها درهم می‌پیچید و سرور و شادی در همه نمایان بود. خوب که توجه کردم این کلمات به گوش جانم نشست: خرمشهر آزاد شد. دل امام شاد شد.

اگر چنین کنید نافرمانی کرده‌اید. و از خدا بترسید و خداوند هم به شما تعلیم مصالح امور می‌کند و خدا به همه چیز داناست.

سوره بقره، آیه ۲۸۲:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَانَيْتُمْ بِدِينِ إِلَىٰ
أَجَلٍ مَّسْمُومٍ فَاكْتُبُوا وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ
كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْتِ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ
كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيَمْلَأِ الَّذِي
عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَنْحَسِبْ مِنْهُ
شَيْئًا فَإِنَّ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ
ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْلَأَ هُوَ فَلْيَمْلَأْ
وَلِيَّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ
رَجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ
وَأَمْرَاتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشَّاهِدَاتِ أَنْ
تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا
يَأْتِ الشَّاهِدَاتُ إِذَا مَا دَعُوا وَلَا تَسْمَعُوا أَنْ
يَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ
أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ
أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً
تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا
تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا بَصُرَ
كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فَسُوقٌ
بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ وَاللَّهُ
بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ



یاد یاران

اولیهام در جنگ بود. گرفتگی، اینجا تهرونه و تو زنده‌ای».

یاد یکی از دوستان بخیر ... شب قبل از عملیات یا بهتر بگم شب قبل از شهادتش جملاتی ساده گفت که هنوز در ذهنم مانده است: آدم باید تو جبهه خودشو بسازه و تا اون جایی که می‌تونه باید خالصانه به جبهه بره ... همیشه باید به فکر جبران گناهان گذشته باشیم ... خوش به حال ما که اسلام رو به دست آوردیم. اگه زمان طاغوت بود خدا می‌دونه چی شده بودیم».

معمولا تا قبل از اعلام عملیات کسی از جزئیات خبر نداشت. اگر کسی هم از محل عملیات مطلع بود چیزی نمی‌گفت. در آن مواقع جمله‌ای در بین نیروهای بسیجی رایج شده بود. بچه‌ها در برابر هر سوالی که از آنها می‌شد فقط می‌گفتند: «گفتن نگین».

این مسئله به قدری بین نیروها جا افتاده بود که می‌دانستند هیچ مسئله‌ای را حتی نباید با خودی‌ها در میان بگذارند، چه برسد به غریبه‌ها. این جمله باعث شوخی‌هایی هم می‌شد. مثلا یکی از افراد که آفتابه به دست دنبال دستشویی می‌گشت، از هر کس

اولیهام در جنگ بود.

بار دوم که اعزام شدم چند روزی بود که تانکر آب‌مان سوراخ شده بود و از آب خوردن هم خبری نبود. به لطف خدا شب باران شدیدی بارید. کلاه آهنی‌ها، قوطی‌های خالی کمپوت، کاسه چرب و نشسته روز قبل و هر چه را که می‌شد زیر باران قرار دادیم و در آن آب جمع کردیم و روی سنگر گذاشتیم و ساعت به ساعت آب آن‌ها را در دبه خالی می‌کردیم. هیچگاه تجربه اینگونه آب خوردن را نداشتیم ...

یک شب هنگام استراحت بسته‌هایی به دست‌مان رسید که هر یک حاوی یک نامه از بچه‌های مدرسه و یک بسته بیسکویت و یک کارت پستال بود که بسیار انرژی‌بخش بود.

در این سال‌ها چندباری مجروح شدم، یکبار بعد از مجروحیت و مدتی که بیهوش بودم، در بیمارستانی در تهران به هوش آمدم. چشم که باز کردم نگاهم افتاد به خانمی که بالای سرم بود. اول فکر کردم که شهید شده‌ام، به همین دلیل، گفتم: «تو حوری هستی؟!» پرستار با خنده گفت: «اشتباه



سحر خانجانی



دانشجوی کارشناسی ارشد علوم
زیستی دانشگاه تربیت مدرس

ناشر: سوره مهر

نویسنده: حمید داودآبادی

سال نشر: ۱۳۷۰

برای جبهه رفتن پایم را کرده بودم توی یک کفش و ورد زبانت این شده بود:

«حالا که علی برگشته نوبت منه که برم»

به دلیل مشکل پایین بودن سن با وجود پیگیری‌های بسیارم، یکسال از رفتن عقب ماندم اما بالاخره راضی شدند ...

در همان اوایل با شخصی به نام «رجبعلی» آشنا شدم که حرف‌هایش شک مرا برانگیخت. به هر صورت ممکن، حرف‌هایی از زیر زبانش کشیدم و متوجه شدم او یکی از افراد مزدور منافق است و مرا که دوست خود می‌پنداشت به همکاری دعوت کرد. در بین صحبت‌هایش از ترورهایی که در شهر تهران انجام داده بود می‌گفت. پس از مدتی او را به فرمانده لو دادم. عصر آن روز «رجبعلی» بازداشت شد. در جبهه اتفاقات مختلفی می‌افتاد، همه چیز برایم تازگی داشت، دو ماهی را در سومان ماندم و پس از تسویه حساب راهی تهران شدم. این بهترین تجربه

الناز عارفی فر



دانشجوی کارشناسی ارشد علوم
تربیتی دانشگاه تربیت مدرس



(به محکمه) بخواند امتناع از رفتن نکنند، و در نوشتن آن تا تاریخ معین مسامحه نکنید چه معامله کوچک و چه بزرگ باشد. این عادلانه‌تر است نزد خدا و محکمتر برای شهادت و نزدیکتر به اینکه شک و ربی در معامله پیش نیاید (که موجب نزاع شود) مگر آنکه معامله نقد حاضر باشد که دست به دست میان شما برود، در این صورت باکی نیست که ننویسید، و گواه بگیرید هرگاه معامله کنید، و نبایست به نویسنده و گواه ضرری رسد (و بی‌اجر مانند)، و

که خدا به وی نوشتن آموخته پس باید بنویسد، و مدیون باید مطالب را املاء کند، و از خدا بترسد و از آنچه مقرر شده چیزی نکاهد، و اگر مدیون سفیه یا ناتوان (صغیر) است و صلاحیت املا ندارد ولی او به عدل و درستی املا کند و دو تن از مردان خود (از مسلمانان عادل) گواه آرید، و اگر دو مرد نیابید یک مرد و دو زن، از هر که (به عدالت) قبول دارید گواه بگیرید تا اگر یک نفر از آن دو زن فراموش کند دیگری به خاطرش آورد، و هرگاه شهود را

تا به حال برایتان پیش آمده که پولی به کسی قرض بدهید و چون دوستان یا فامیلتان بوده، فکر کنید کار بدی هست اگر از او رسید بگیری؟ یا خودش به شما بگوید «ما که با هم این حرفارو نداریم!» یا کاری از شما بخواهند و به صورت شفاهی قول‌هایی بدهند ولی پس از اتمام و تحویل کار زیر حرفشان بزنند. چند نفر اطراف خودتان دیده‌اید که به خاطر اینکه فکر می‌کردند گرفتن سند مکتوب در هرکاری از یک دوست کار پسندیده‌ای نیست، گرفتار بدقولی و یا حتی از دست دادن دارایی خودشان و سردرگمی در راهروهای دادگاه شده‌اند. پس لطفا پیشگیری کنید:

ای اهل ایمان چون به قرض و نسبه معامله کنید تا زمانی معین، سند و نوشته در میان باشد، و بایست نویسنده درستکاری معامله میان شما را بنویسد، و نباید کاتب از نوشتن خودداری کند،



محسن سعادت

دانشجوی دکترای باستان شناسی
دانشگاه تربیت مدرس

خلاقیت

تاریخ



انسان وجودیست خلاق. تاریخ با کشش‌ها، کنجکاو‌ها، محرک‌ها، انگیزه‌ها، ضرورت‌ها، کنش‌ها و رفتارهای خلاق و آفرینشگر آدمی در جهان افتتاح و گشوده می‌شود و به حرکت درمی‌آید و چونان نیل روی پوسته‌ی سرد و نازک و شکننده‌ی غبار کیهانی زمین جاری می‌شود و مرحله به مرحله موج‌خیز و خروشان‌تر از پیش بسترهای تازه‌ای را شکافته و جغرافیا و سپهرهای مدنی و معنوی جدیدی را کشف کرده است. هیچ شکلی از حضور تاریخی انسان در جهان چنان هستنده‌ای تاریخی شده و تاریخمند، فرهنگ‌پذیر و فرهنگ‌ساز، بدون نقش فعال، بی‌بدیل و تعیین‌کننده‌ی قوه‌ی خلاقیت و کنش‌های خلاق انسان و گروه‌های انسانی قابل‌تصور نیست. انسان فراخوانده شده تا با کنش‌های خلاق خود عالم انسانی خویش را پی‌افکنده و بنیاد نهاده و بسازد و بیافریند؛ البته آنچنان که برازنده و شایسته‌ی کرامت انسانی اوست.

رویکردهای کلاسیک، قوه‌ی خلاقیت و کنش‌های خلاق و آفرینشگر انسان را اغلب به خلاقیت‌های ذوقی و زیباشناختی و خلق آثار هنری محدود می‌کرد و می‌فهمید و درباره‌اش به داوری می‌نشست. این رویکردها و آموزه‌ها و داوری‌های کلاسیک و برساخته‌ی ذایقه‌ی فکری کلاسیسیست‌های بعد از تحولات رنسانس در منطقه‌ی غربی تاریخ، درباره‌ی مفهوم خلاقیت و ماهیت کنش‌های خلاق آدمیان اکنون نیز با دامنی گشاده‌تر و آغوشی فراخ‌تر هم به مفهوم خلاقیت، هم به ماهیت کنش‌های خلاق انسان و مصادیق فراوان و رنگارنگ آن در همان سپهرها و جغرافیای ذوقی و هنری و زیباشناختی می‌نگرد و می‌اندیشد و درباره‌اش داوری می‌کند؛ لیکن واقعیت این است که جغرافیا و سپهرهای خلاقیت و کنجکاو‌ها و کنش‌ها و انگیزه‌ها و ضرورت‌ها و رفتارها و پیامدها و تجربه‌ها و دستاوردهای خلاق و آفرینشگر انسان، بسیار فراخ و پرچین و شکن و توبرتو تر از آنچه پیش‌تر تصور می‌شده؛ است محدود و محصور کردن آن به کنش‌ها و خلاقیت‌های ذوقی و زیباشناختی دیگر نه مقبول عالمان روزگار جدید است و نه مطلوب متفکران و مورخان و انسان‌شناسان زمانه‌ی ما. مسئله‌ی ابعاد هستی‌شناختی و اضلاع اسطوره‌شناختی و وجوه معرفت‌شناختی و لایه‌ها و سپهرهای به اصطلاح متافیزیکی آن نیز حدیث مفصل و مثنوی مطول دیگر است نه فمته‌العاده مهم، لیکن متأسفانه مجال

طرح و بحث‌شان در نوشتار حاضر نیست مگر هر جا که مناسبت و ضرورت بحث مقتضی بوده به آن پرداخته شده است.

یادآور شدیم که تاریخ با کنش‌های خلاق انسان در جهان روی پوسته‌ی نازک و سرد و شکننده‌ی غبار کیهانی زمین افتتاح و گشوده می‌شود و به حرکت درمی‌آید. تا آنجا که شواهد باستان‌شناختی و بقایای متعلق به حوزه‌ی مطالعات انسان‌شناختی مجال می‌دهد؛ می‌توان گفت صور ابتدایی‌تر کنش‌های خلاق انسان از یک سو باساختن و استفاده‌ی ابزارهای اولیه و از دیگر سو با فرایند اجتماعی‌شدن و تشکل‌گروهی و سازماندهی تشکیلات اجتماعی و همبستگی و همکاری‌های گروهی هرچند به شکل ساده آن در پیش از تاریخ، آغاز و افتتاح شده است. فرایند خلاق ساختن ابزارهای ابتدایی در پیش از تاریخ هرچند درازآهنگ و دیرپا، راه می‌سپرد؛ لیکن در فرایند همین حرکت و آهنگ دیرپا هم سنت‌های خلاق ابزارسازی مرحله به مرحله پدید می‌آیند هم آنکه سنت‌ها انباشت و ذخیره تجربه‌ها را دامن می‌زدند و زمینه‌ی وجودآمدن و آشکار و پدیدارشدن سبک‌ها را فراهم می‌آوردند. این چنین از درون انباشت و ذخیره‌ی تجربه‌ها و آموخته‌ها و آزموده‌ها و اندوخته‌ها سنت‌های ابزارسازی بوجود آمدند و از میان سنت‌ها، سبک‌ها پدیدار شدند و سبک‌ها، نوآوری‌ها و ابداعات و ابتکارات و جستجوی‌های خلاق برای کشف و دستیابی و استخراج و استحصال و بهره‌برداری از مواد و منابع جدید را تسریع کردند و توسعه دادند. دستیابی به منابع و مواد جدید هم زمینه را برای پیشرفت و توسعه‌ی مهارت‌ها فراهم‌تر می‌کرد هم راه را به سوی تحقق خلاقیت‌ها و خلق ابزارهای متنوع‌تر و ظریف‌تر و کارآمدتر گشوده‌تر می‌کرد. توانایی و ظرفیت ذخیره‌سازی و بخاطرسپاری آموخته‌ها و آزموده‌ها که حافظه‌ی آدمی برخوردار از آن بود؛ شانه به شانه‌ی قوه و قابلیت‌های بی‌بدیل تداعی کردن و به‌حضور فراخواندن و به یادآوردن اطلاعات و تجربیات ذخیره شده و اندیشیدن و ترکیب‌های جدید بخشیدن به چیزها و کار خلاق روی اندوخته‌ها و آزموده‌ها و آموخته‌ها هم جغرافیای خلاقیت‌ها و کنش‌های خلاق آدمی را بیش از پیش فراخ‌تر و پرچین‌وشکن‌تر می‌کرد هم آنکه به حرکت‌شان شتاب بیشتر می‌داد و غنی‌تر و متنوع‌ترشان می‌کرد و رنگارنگی بیشترشان می‌بخشید و صورت‌های جدیدتری را به منصفی ظهور می‌آورد.

صورت‌های جدید تنها تصویری از نحوه‌ی بودن و حرکت و حضور خلاق انسان را در جهان آشکار نمی‌کردند بلکه تفسیر و معرفت و منظر و سطح آگاهی و مرتبه‌ی و دامنه‌ی فهم او را از جهان و واقعیت‌های آن نیز بیان می‌کردند. کنجکاو‌ها و کنش‌ها و پاسخ‌های خلاق و آفرینشگر انسان به مواجهه‌ی فیزیکی که سنت‌های ابزارسازی امتداد چنین رویارویی فیزیکی فرهنگی شده با چالش‌های طبیعی برای زنده‌ماندن و زیستن بود متوقف نشد و در یک مرحله و مقطع تاریخی به غایت مهم و سرنوشت‌ساز که دلیل‌ها و علت‌های بسیارشان همچنان بر ما محجوب و نامکشوف مانده است؛ خلاقیت و کنش‌های خلاق انسان وارد سپهر دیگری از رابطه، جنس دیگری از پاسخ و مواجهه با جهان و واقعیت‌های آن و نوع دیگری از آگاهی و آفریدن صورت‌ها و کنش‌ها و رفتارها می‌شود که اصطلاحاً به آن آیینی اسطوره‌ای یا نمادین اطلاق شده است؛ می‌شوند. این افتتاح، گشودگی و افق رابطه و آگاهی و فهم جدید از واقعیت را بیش از همه وامدار و میراث‌خوار سنت و میراث انسان ساپینس یا متفکر متعقل هستیم. البته صورت‌هایی از بقایای تدفین درگذشتگان که با انسان نئاندرتال آغاز می‌شود؛ اطلاعات خوبی را در ارتباط با کنش‌ها و پاسخ‌های خلاق انسان در مواجهه با واقعیت مرگ در اختیار ما قرار می‌دهد. هرچند از اعمال و افعال و یا به تعبیر دیگر مراسمی که به احتمال پیش و پس از تدفین گروه‌های اجتماعی متعلق به جامعه‌ی نئاندرتال‌ها انجام می‌داده‌اند چیزی نمی‌دانیم و درباره‌ی فحوای خاکسپاری‌ها نیز اظهارنظر جدی نمی‌توان کرد؛ با این همه می‌توان ورود به سپهر دیگری از رابطه و نحوه‌ی دیگری از مواجهه‌ی انسان را با واقعیت مرگ و زندگی از همین صورت‌های غبارگرفته و بقایای مادی الکن و خاموش ردیابی و رصد کرد. اینکه انسان می‌دانسته که می‌میرد. اینکه انسان می‌فهمیده که برای همیشه نمی‌تواند در میان گروه اجتماعی که متعلق به آن است حضور فیزیکی داشته باشد و به حیاتش ادامه دهد. اینکه مرگ فرد و تدفین و تکرم و احترام به متوفی، می‌توانسته دلالت بر نوعی هستی‌نگاری اجتماعی و گروهی داشته باشد؛ چندان محل تردید نیست. مرگ اندیشی و آگاهی از مرگ و بقایای مادی آداب تدفین انسان پیش از تاریخ را سرنخ و سراغز و نقطه‌ی عطف و فوق‌العاده مهم در ورود به سطح دیگری از رابطه و سپهر دیگری از خلاقیت و کنش‌ها

و پاسخ‌های خلاق آدمی به واقعیت مرگ و زندگی می‌توان تفسیر و استنباط کرد. صورت مکرر و نسبتاً مشابه این تدفین‌ها و هویت نمادین‌شان مؤید ماهیت آیینی آنها نیز است. آیینی‌شدن فرهنگ و زندگی انسان در هزاره‌های متأخر پارینه سنگی را سراغز گام نهادن و ره سپردن در سپهر نسبت و رابطه و نحوه‌ی بودن معنوی و معنادارتر و تلاش برای دستیابی به معرفت و منظری متعالی‌تر از هستی، جهان و واقعیت‌های آن می‌توان استنباط کرد. تا آنجا که شواهد باستان‌شناختی و قراین انسان‌شناختی و مشاهدات و مطالعات قوم‌شناختی مجال می‌دهد می‌توان گفت نخستین آیین‌ها و اعمال و افعال آیینی آدمیان حلقه‌های پیوند و رشته‌های اتصال معنوی بودند میان سپهر خلاقیت‌های درونی وانفسی و بیرونی و آفاقی. میان مواجهه و پاسخ‌های فوری و مستقیم فیزیکی و پاسخ‌های فرافیزیکی و نامستقیم با سرشتی معنوی و روحانی‌تر. در اینجا از مفهوم فرافیزیکی استفاده می‌شود تا بامفهوم متافیزیکی خلط نشود که از جنس دیگری است.

در عرصه‌ی دانش و فناوری، کاروان کنجکاو‌ها و کنش‌های خلاق و تجربیات و دستاوردها و پیامدهای خلاقیت و حرکت و تلاش بی‌امان و نفس‌گیر آفرینشگر انسان، هم به علت هم به دلیل پاسخ‌های فوری و مستقیم و مؤثرتری که علم و تکنولوژی به نیازهای حیاتی آدمیان می‌داد و نقش تعیین‌کننده‌ای که در ارتقاء رفاه اجتماعی و بهبود و تضمین شرط زیستن و زنده‌ماندن آدمیان و شرایط زندگی آنها داشت و بارسنگینی را که در کنترل و نظارت و مدیریت و مهار چالش‌های طبیعی و تاریخی بر شانه گرفته بود؛ حرکت و آهنگی پرشتاب‌تر داشت و روان‌تر و سیال‌تر و شناورتر و منقلب‌تر و متحول‌تر بسترهای جدید را می‌گشود و هربار متهورانه و موفق‌تر از پیش دست به کشفیات و اختراعات و ابداعات و ابتکارات و نوآوری‌های مؤثرتر و کارآمدتر و انقلابی‌تر و تحول‌زا و بنیادی‌تر می‌زد و در تغییر چهره‌ی تاریخ جهانی مؤثر می‌افتاد. ضلع عقل معاش‌اندیش و محاسبه‌گر را که برد و ضلع علم و تکنولوژی بییوندم معماری عالم مدرن که روی مثلث آن طراحی شده و بنیاد پذیرفته است آسان‌تر و محسوس‌تر قابل‌درک و رویت است. در دوره‌ی جدید سپهرهای دیگر خلاقیت و کنش‌ها و کنجکاو‌های خلاق انسان چهره‌خوار و طفیل عقل جزبی و معاش‌اندیش و محاسبه‌گر و تکنولوژی و علم جدید شده‌اند و از کانون فرهنگ و زندگی مردمان به پیرامون رانده و افکنده شده‌اند. خلاقیت و کنش‌ها و پاسخ‌های خلاق انسان در سپهر دانش و فناوری و مهارت که اختراعات و ابداعات فنون و حرف و ابزارهای جدید و کشف و دستیابی به منابع و مواد و ترکیبات و عناصر و امکانات تازه را در پی داشته و از آن جهت که به نیازهای حیاتی و ضروریات زندگی آدمیان درمی‌تینده و نسبت مستقیم و تنگاتنگ با آن داشته و پاسخ‌ها نیز هربار موفق‌تر و مؤثرتر و فوری و ملموس و کارآمدتر از پیش به نیازهای حیاتی و ضروریات زندگی آدمیان

عقل و قلب؛ و گفتاری در باب شکاف نخبگان عامه در تمدن اسلامی

می‌گویند و درست هم می‌گویند مهم‌ترین ویژگی عصر خردمندی در غرب نوین، نه استقلال عقل از دین، که تحول درونی عقل بود. عقل در غرب نوین از آسمان تنزل یافت، خاکی شد و به عنصر زمان و مکان آلوده گشت. عقلای امروز غرب هم در بُعد اندیشه با مردم و در کف خیابان زندگی می‌کنند و هم اغلب همان رفتارهایی را انجام می‌دهند که مردم عادی به آن مشغولند.

البته درست‌تر آن است که بزرگان هر قوم از نظر قلبی پاک باشند، اما در اندیشه‌ورزی به همان میزان که جانب عقل نظری را می‌گیرند هوای عقل عملی و عقل معاش را نیز داشته باشند. این گونه آنها از مردم دور نخواهند شد، هم سعی در شناخت راه درست خواهند داشت و هم راه درست را، به درستی باز خواهند شناخت. عقلای غرب، سعی در شناخت راه درست دارند، اما راه درست را نمی‌توانند بشناسند چه آنکه اغلب «فیلسوفان بدکردار»^۱ هستند که قدرت شناخت قلبی را به طور کامل از دست داده‌اند. آنها با مردم‌اند ولی قدرت شناخت ندارند. اما فیلسوفان ما گرچه قدرت شناخت راه درست را دارند اما با مردم نیستند و مردم را نمی‌فهمند.

نیازمند فیلسوفان و متالهان و اندیشمندی هستیم که هر دو ویژگی را داشته باشند، قلبی پاک به همراه اندیشه‌ورزی در دو سطح عقل نظری و عقل عملی. به اینگونه فاصله طولانی میان نخبگان و عامه کم و کمتر خواهد شد. اما این اتفاق چگونه رخ خواهد داد؟ نمی‌دانم!

تمدن اسلامی از عموم مردم فاصله بگیرند مربوط به حوزه قلب است و عرفان. اندیشمندان ما عموماً انسان‌های اهل تهذیب و سلوک بوده‌اند. در واقع آنها علاوه بر تفلسف به پاکی آینه قلب خویش بسیار اهمیت می‌دادند. اهل تجمه بودند و خود را از دنیا و مافیها جدا می‌کردند. آنها نگاه به ابدیت داشتند و تقوا پیشه می‌کردند. و در این راه عموماً بسیار موفق بودند. همین امر باعث می‌شد که درد مردم عادی روزگار خویش را متوجه نشوند. برای آنها تفاوت نداشت که شام «کیاب» بخورند یا «نون‌پنیر»، ولی برای مردم عادی بسیار متفاوت بود. بسیاری از آنها گرچه در مردم داشتند اما درد مردم را نمی‌دانستند. در واقع مشکلات مردم از نظر آنها پوچ بود. مردم پی پوچی به خود زجر می‌دادند. از دید آنها مردم به دنیا تمایل داشتند و این اصلاً خوب نبود. درد مردم دنیا بود، ولی از نظر نخبگان تمدن ما، این درد، کودکانه می‌نمود. آنها در آسمان‌ها سیر می‌کردند و خبر از دردهای زمینی نداشتند. درد مردم نان شب بود و درد آنها قضا نشدن نماز شب. آنها بیشتر از آنکه با خاکیان مانوس باشند، همدم افلاکیان بودند و همین باعث می‌شد نگاه مردم عادی را درک نکنند و بدتر از آن مردم عادی نیز آنها را درک نمی‌کردند. گاهی حتی به دیوانگانی^۲ می‌ماندند که مورد تمسخر مردم قرار می‌گرفتند. آنها پاک شده بودند و آینه قلبشان نور خداوند را ساطع می‌کرد. خاکیان آنها را درک نمی‌کردند، افلاکیان نیز درد مردم را «درد» نمی‌دانستند.

قلب و عقل در دست هم دادند تا میان نخبگان تمدن ما و عامه مردم، میان علوم ما و حوادث «کف خیابان» فاصله‌ای پرنشاندنی ایجاد شود. پاکانی که به بحث وجود می‌پرداختند و مردمانی که کسی نبود تا درد آنها را بفهمد و چاره کند.



علی حسینی

دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت سازمان های دولتی

همیشه و در هر تمدنی شکاف‌هایی میان نخبگان و عامه مردم ایجاد می‌شود که خب البته هم طبیعی است، هم عادی است و هم واجب است. نخبگان پیش‌قراولان هر تمدن هستند پس باید چند قدمی از عامه‌ی مردم جلوتر رفته و راه‌هایی که به سوی اهداف اجتماعی منتهی می‌شوند را شناسایی کرده تا بتوانند مردم خویش را بهتر هدایت کنند. اما در تمدن اسلامی دو عامل وجود داشتند که این شکاف را بسیار عمیق کردند. عامل اول ریشه در عقل و فلسفه دارد و عامل دوم ریشه در عرفان و قلب.

اما عامل اول که به عقل و فلسفه مربوط است، به یونان باستان برمی‌گردد. فلسفه به معنای خاص آن از یونان وارد تمدن اسلامی شد. در یونان باستان و تمدن اسلامی متأسفانه مباحث فلسفی فقط حول مفاهیم عقل نظری شکل گرفت. عموماً در هر دو تمدن، عقل عملی را به تصریح یا تلویح عقل فاسد می‌دانستند. البته این اشتباه خانمان‌سوز در تمدن اسلامی به مراتب بدتر بود. فلاسفه کمتر به بُعد تاریخی و فرهنگی عقل، نظر داشتند. به مباحث روز اجتماع و به قول خودمان به مباحث کف خیابان نمی‌پرداختند و اصولاً بحث حول این موارد را کاری عبث می‌دانستند. هر کسی که اندکی بضاعت علمی داشت، در اولین قدم به موضوع «وجود» می‌پرداخت و آنچنان در آن و حواشی آن غرق می‌شد که به طور کلی فراموش می‌کرد که ما «چرا سراغ علم می‌رویم». علم به خودی خود ارزشی ندارد. عالم بی‌عمل به چه ماند؟ به زنبور بی‌عسل! البته فلسفه‌ی فلاسفه مسلمان یک پایه اندیشه‌ای قوی و مستحکم ایجاد کرد که تمدن امروزین غرب حتی خواب آن را هم نخواهد دید، ولی چه فایده که این پایه محکم و ساقه‌ی تنومند هیچ‌گاه به بار نشست و در مقام هدایت امر اجتماعی کاری از پیش نبرد. علمای ما آنچنان در مباحث «عقل نظری» غوطه‌ور می‌شدند که «عقل عملی» را بالکل به ورطه فراموشی می‌سپردند. به این ترتیب یک قشر نخبگانی ایجاد شد که هیچ‌گاه با بدنه‌ی تمدن خویش ارتباط خوبی برقرار نکرد. البته هر فرد دانشمند در مقام یک فرد با بقیه افراد می‌توانست رابطه‌ی خوبی برقرار کند، این بستگی به اخلاق شخصی او داشت. اما در مقام یک هادی و هدایت‌گر طبقه‌ی اندیشه‌ورز تمدن اسلامی هیچ‌گاه نتوانست وظیفه‌ی ذاتی خویش را بشناسد و به آن عمل کند. آنها در آسمان سیر می‌کردند و نه در زمین.

عامل دومی که باعث می‌شد نخبگان

ادامه از صفحه ۱۰

داده می‌شده از همه وسوسه‌انگیزتر و از همه بی‌مرز و مهارتر و سیال و شناورتر و با آثار مادی و اطوار و انواع بیشتر در فرایند تاریخ و حضور تاریخی انسان در جهان پدیدار و آشکار شده و افق گشوده و برصحنه آمده است.

در سنت‌های دینی گذشته انسان هم به مشروط بودن کنش‌ها و رفتارهای خلاق خود آگاه بود هم آنکه به مسئولیت سنگین عواقب و تبعات آن توجه داشت. به همین دلیل نیز چینیان با دستیابی به باروت سلاح گرم را ابداع نکردند اما غربیان چنین کردند و از لوله‌ی تفنگ‌های هلندی اینک موشک‌های قاره‌پیما پرتاب می‌شود و بوی سلاح‌های میکروبی و شیمیایی کشتار جمعی دهه‌هاست که از اجساد کشته‌شدگان جنگ‌های تحمیلی به مشام می‌رسد! انسان پروده‌ی دامن سنت‌های دینی و آموزه‌های عرفانی خود را امانت‌دار عالمی می‌دید که مالک حقیقی‌اش او نبود. به همین دلیل نیز در قرآن مجید به تکرار تأکید شده است که هر آنچه در زمین و آسمان‌هاست همه آفریده‌ی خداوند است و همه مالک و مدبر حقیقی هر چیزی‌ست. خلق از عدم متعلق به مبدأ فیض است. انسان هر آنچه را می‌آفریند منابع، مواد، امکانات، ظرفیت‌ها، و قابلیت‌هایی‌ست که خداوند از پیش در اختیار او نهاده است. به همین دلیل نیز مجاز نیست با کنش‌ها و رفتارهای خلاق خود بر سر میراث و امانتی که خداوند در کف او نهاده است، یله و بی‌مهاری، افسارگسیخته و اهریمنی، هر آنچه می‌خواهد و می‌تواند و وسوسه‌های شیطانی‌اش ایجاب می‌کند بیاورد.

وقتی نظام‌های فکری و اعتقادی و ارزشی جامعه‌ها متزلزل شده و به سردی و افول گراییده و با فترت دست و پنجه فشرده‌اند؛ انگیزه‌ها و محرک‌ها و شعله‌های خلاقیت نیز در جان و روان و رفتار افراد جامعه فروکش کرده و به سوی خاموشی رفته است. زندگی و اراده و کشش و کنش زیستن که خود مهم و بنیادی‌ترین محرک و انگیزه‌ی خلاقیت در آدمی و گروه‌های انسانی از همان هزاره‌های کهن پیش از تاریخی بوده است. وقتی شور زندگی و نشاط‌زیستن در جامعه‌ها جایز را به ناامیدی و تهی‌بودگی و پوچی می‌دهد تمایلات خلاق و شعله‌های عشق به خلاقیت نیز در افراد جامعه به شدت به سردی و خاموشی می‌گراید. مناسب میان نشاط و خلاقیت بسیار ژرف و بنیادین است. در عالم هخامنشی نشاط، بنیادی هستی‌شناختی و متعالی داشت. متفکران مسلمان خاصه‌ی امام محمد غزالی خداوند را سرچشمه‌ی بهجت و سرور می‌فهمید. در قرآن همه‌ی اسماء خداوند اسماء‌الحسنی آمده‌اند؛ یعنی آنکه خداوند مبدأ فیض و سرچشمه‌ی هر خیر و کمالی است. انسان وارد چرخه‌ای از تاخت و تازها و افسارگسیختگی در خلاقیت‌های ویرانگر و آشوبناک و آناشیشستی و کابوسناک شده و کنش‌ها و تلاش‌های خلاق انسان به سمت قهقرا حرکت کرده است. دوره‌ی جدید از این منظر تناقض‌آمیزتر و افسارگسیخته و با تاخت و تازهای بی‌سابقه و بسیار گسترده و ویران‌گستر از ادوار گذشته بر صحنه ظاهر شده است.

۱- برگرفته از خطبه همام نهج‌البلاغه
۲- برگرفته از کتاب «فیلسوفان بدکردار» از انتشارات امیرکبیر





سال پنجم، شماره پنجاه و دو نیمه دوم آبان ماه ۱۳۹۶ نوامبر ۲۰۱۷

دو هفته نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و خبری دانشگاه تربیت مدرس

صاحب امتیاز: دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه تربیت مدرس
مدیرمسئول: حجت الاسلام دکتر علی فلاح رفیع
سر دبیر و دبیر تحریریه: دکتر حمید مطهری
مدیر اجرایی و ویراستار: سودابه شجاعی
محرر طرح: موسسه فرهنگی هنری کیمیای مهر معرفت

باتشکر از روابط عمومی دانشگاه

مطالب مندرج در نشریه، فقط بیانگر دیدگاه های نویسندگان است.
چشمه در چکیده سازی و ویرایش مطالب آزاد است.
استفاده از مطالب نشریه، با یاد منبع، مانعی ندارد



که در این طرح نقشی داشته باشیم. فارغ از مباحث فنی، این کار برای ما یک کار دلی محسوب می شود که بتوانیم قدمی کوچک در این پروژه که برای حرمین انجام می شود، برداشته باشیم. ما از اول با نام خانواده تربیت مدرس وارد شدیم و هر افتخار و ثوابی که در این کار وجود دارد، امیدوارم نصیب کل خانواده تربیت مدرس بشود.

* این طرح آب های زیرزمینی در کربلا چه تبعات اجتماعی، امنیتی و اقتصادی خواهد داشت؟

بالتبع طرح ما یک قسمت کوچکی از آن طرح عظیم است. این سوال رو به طور دقیق تر افرادی که کل این پروژه را تعریف کرده اند که مربوط به کلیات طرح توسعهی حرمین آنجا است، می توانند دقیق تر جواب دهند و از نظر بنده، اصلی ترین اثر اجتماعی این طرح، بحث توسعه ظرفیت پذیرش زوار حرم های مقدس است. تبعات امنیتی که من بعید میدانم موضوع خاصی در مقیاس این پروژه وجود داشته باشد. عموماً هدف اصلی همکاران ما و افرادی که در این جنس پروژه ها هستند، معنوی و دلی بوده و در راستای تأمین آسایش زوار مراجعه کننده به این اماکن مذهبی است.

* چه فضای معنوی و رخدادهای غیرمتعارف برای شما یا خاطرات جذاب از این پروژه به یادگار مانده است؟

در کل خود این پروژه فضای متفاوت تری در مقایسه سایر پروژه هایی که بنده درگیر بودم؛ دارد، هم به خاطر مکانش و افرادی که با هم همکاری می کنیم و هم حس معنوی حاکم و زمانی که برای پروژه می گذاریم. به یاد آن مکان مقدس بودن، یاد امامان بزرگوار و یاران ایشان که در آنجا رشادت ها و دلسوزی ها کردند، جنگیدند و شهید شدند و یاد مصیبت هایی که در آن دوران، این امامان و اهل بیت شان دیده اند؛ خودبه خود حین انجام این کار در ذهن ما مرور می شوند که فضای معنوی خاصی را حاکم می کند. ما مدت زیادی نیست که وارد این پروژه شدیم و تا حالا یکبار بازدید ۴ روزه در ماه محرم از محل پروژه داشتیم که لازم به ذکر می باشد اولین زیارت بنده از این مکان مقدس طی همین بازدید بود.

* در انتها اگر هر مطلب یا موردی در حوزه های متنوع آموزشی یا پژوهشی درون دانشگاه یا مرتبط با پروژه مذکور وجود دارد بفرمایید.

لازم است که در اینجا از گروه مهندسی منابع آب تربیت مدرس و مدیر گروه محترم آقای دکتر مرید و دانشکده و دانشگاه که از اساتید در زمینه اجرای کارهای پژوهشی و ارتباط با صنعت در فضای دانشگاه حمایت می کنند و امکانات و تجهیزات لازم را در اختیار قرار می دهند تشکر کنم. در فضای چنین پروژه هایی مثل همین پروژه مذکور، این حس دوچندان می شود که مجموعهی دانشگاه بتواند ذره ای کمک در راستای انجام این کار خوب و مقدس انجام دهد.

«آب در کربلا»



هانیه صادقی

دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی مکانیک بیوسیستم دانشگاه تربیت مدرس

* لطفا خودتان را معرفی کنید. مختصری از سوابق آموزشی و پژوهشی تان را بفرمایید.

بنده حامد کتابچی هستم. از سال ۱۳۹۳ به عنوان هیئت علمی گروه مهندسی منابع آب دانشگاه تربیت مدرس مشغول به خدمت می باشم. کارشناسی ارشد و دکتری خود را در رشته مهندسی عمران (گرایش آب و محیط زیست) از دانشگاه صنعتی شریف اخذ نمودم و مقطع کارشناسی را نیز مهندسی عمران دانشگاه علم و صنعت ایران گذرانده ام. من از دوره ی کارشناسی درگیر کارهای پژوهشی، آزمایشگاهی و تحقیقاتی بودم و از ابتدا به کارهایی از این جنس و نوآورانه علاقه داشتم. تا به حال هم بیش از ۲۰ مقاله پژوهشی در مجلات معتبر بین المللی و ملی منتشر نمودم. از وقتی که در گروه مهندسی منابع آب مشغول به خدمت می باشم، برخی کارهای ارتباط با صنعت را در قالب فعالیت های پژوهشی و در راستای حل مشکلات کشور انجام داده ام. در دانشگاه تربیت مدرس اکثر کارهایی که در حوزه ی مدیریت و مهندسی منابع آب انجام می شود، متمرکز در گروه ما است.

* شما در پروژه های که برای سفره های زیرزمینی آب در طرح توسعه حرمین در کربلا چه نقشی داشته یا دارید؟ لطفا در این مورد توضیح دهید.

پروژه ما مطالعات آب زیرزمینی در «طرح توسعه حرم ابعبدالله حسین (علیه السلام)» در شهر مقدس کربلا است که با هدف مدل سازی عددی کمیت و کیفیت آب زیرزمینی محدوده مطالعه از مهر ماه ۱۳۹۶ به گروه مهندسی منابع آب دانشگاه تربیت مدرس با مدیریت اینجانب محول شده است. تیم های مختلفی از ایران در بخش های سازه، معماری و ژئوتکنیک در این کار درگیر می باشند. پروژه ی بسیار عظیمی است که توسعه حدود ۳۶ هکتاری در ۴ فاز دارد. فازی که الان در حال اجرا هست فاز یک پروژه می باشد که مساحتی بیش از ۵ هکتار را در بر می گیرد. چون این پروژه از لحاظ معماری به شکلی طراحی شده است که از گنبد های حرمین ارتفاع بالاتری نداشته باشد، بخشی از پروژه حدود ۱۵ متر زیر سطح زمین قرار دارد. با توجه به بالا بودن سطح آب زیرزمینی در این محدوده که در عمق حدود ۲ الی ۴ متری است، به جهت

تغییرات سطح آب زیرزمینی در نقاط مجاور محل پروژه به خصوص محل مرقد مطهر امام حسین (علیه السلام)؛ (۴) بررسی تأثیرات طرح توسعه بر روند حرکت آب زیرزمینی و انتقال آلودگی در محدوده ی مورد مطالعه؛ و (۵) ارائه ی راهکارهای مبتنی بر نتایج شبیه سازی برای مدیریت صحیح تغییرات محتمل در وضعیت آب زیرزمینی و حداقل نمودن تبعات محیط زیستی.

* چطور شد که شما در این پروژه وارد شدید یا به عبارتی به چه دلیلی شما در این پروژه مشارکت داشتید؟

به جهت بحث تخصص آب زیرزمینی، باید رفتار آب زیرزمینی منطقه متأثر از احداث این پروژه به صورت کامپیوتری شبیه سازی شود و احتمالاً راه کارهایی برای حل اتفاقات احتمالی در مدل پیش بینی شود. به همین دلیل به گروه ما در دانشگاه تربیت مدرس و بنده که کارهای مربوط به آب زیرزمینی را عهده دار هستم رجوع شده و در حال انجام این پروژه می باشم.

* حال و هوا و انگیزه های شخصی مشارکت شما در این پروژه چه بوده است؟

روشن و بدیهی است که در فضای مذهبی خاص حاکم بر دانشگاه تربیت مدرس که ما هم جدا از این فضا نیستیم، پروژه ای است که فارغ از مسائل تخصصی، همه ی ما آرزوی ایفای نقش در آن را داشته باشیم. ما ایرانیان و شیعیان علاقمند به انجام کوچک ترین نوع خدمات در آن مکان مقدس می باشیم. همه آرزو دارند که در آن مکان خدمت کنند. توفیقی بود که این افتخار نصیب گروه ما و بنده شد

حساسیت و عظیم بودن این پروژه، بحث مدل سازی کامپیوتری اثر این توسعه و ساخت و ساز آن بر روی آب زیرزمین پیش می آید که ما باید پیش بینی کنیم که آیا اتفاقاتی می افتد یا نه، و اگر مشکل هایی ایجاد می شود، چه راه کارهایی برای انتخاب کنیم که همکاران ما در گروه های دیگر بتوانند در طراحی و اجرا مدنظر قرار دهند.

* آیا این پروژه در حال انجام است؟ تا کجا پیشرفته است و هدف نهایی آن چیست؟

پروژه در حال اجرا می باشد و حدود ۱۰ درصد کار پیش رفته و افق این پروژه تا سال ۲۰۲۲ میلادی است. لازم به ذکر است با توجه به بالای بودن سطح آب زیرزمینی در محدوده طرح توسعه حرم امام حسین (علیه السلام) و آلودگی های موجود در آن، اقدامات و فعالیت های عمرانی این طرح هم می تواند فرایند و برنامه های توسعه را متأثر سازد و هم موجب بروز تغییرات در عمق آب زیرزمینی، وضعیت آلودگی ها و نحوه ی انتشار آنها، آثار نامطلوب محیط زیستی و آثار سوء بر روی اماکن و عناصر مهم راهبردی مانند مراکز زیارتی در محدوده ی شهر مقدس کربلا گردد. به همین منظور مطالعات آب زیرزمینی در برنامه طرح توسعه حرم امام حسین (علیه السلام)، برای بررسی علمی و عملی وضعیت تغییرات کمیت و کیفیت آب زیرزمینی در شهر مقدس کربلا انجام می گیرد و اهم اهداف این مطالعه عبارتند از: (۱) تحلیل و تفسیر نتایج پایش میدانی کیفیت آب زیرزمینی؛ (۲) توسعه ی مدل کمی و کیفی آب زیرزمینی محدوده مورد مطالعه در شهر مقدس کربلا؛ (۳) بررسی تأثیرات طرح توسعه ی حرم مطهر بر روی